

آئینهٔ هند

نشریه دوماهانه بخش مطبوعاتی - فرهنگی سفارت هند (تهران)

شماره ۵۵، دسامبر ۲۰۱۳ - ژانویه ۲۰۱۴ م.، آذر - دی ۱۳۹۲ ش.



مدرسه سفارت هند - تهران

(یک مدرسه بین المللی عالی)

نکات برجسته:

- پیش دبستانی تا کلاس دوازدهم
- تمام درس ها به زبان انگلیسی تدریس می شود
- آموزش با کیفیت عالی با تأکید بر رشد شخصیتی منسجم
- گروه معلمان و دبیران بسیار ماهر و متعهد
- آزمایشگاه های کاملاً مجهز
- کامپیوتر با دسترسی به اینترنت
- فعالیتهای ورزشی (داخل سالن و هوای آزاد)
- آمفی تئاتر چند منظوره
- سرگرمی های همزمان برای عرضه و بهبود بخشیدن استعدادها
- وابسته به هیئت مرکزی آموزش متوسطه (Central Board of Education)، دهلی نو
- تسهیلات ایاب و ذهاب از تمام نقاط شهر
- چند ملیتی به معنای واقعی (شاگردان بیش از ده کشور مشغول تحصیل هستند)
- تشویق نوآوری، ابتکار و خلاقیت
- القا و آموزش ارزش های انسانی
- بوفه با خوراکی های بهداشتی

ریاست مدرسه : جوگال کیشور

تلفن: ۰۰۹۸-۲۱-۷۷۵۳۴۶۴۰

دورنگار : ۰۰۹۸-۲۱-۷۷۵۲۰۲۴۲

نشانه الکترونیکی : kvtehran@yahoo.com

آئینه هند

(نشریه بخش مطبوعاتی - فرهنگی سفارت هند - تهران)

شماره ۵۵، دسامبر ۲۰۱۳ - ژانویه ۲۰۱۴ م، آذر-دی ۱۳۹۲ ش.

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

سر دبیر: دکتر عبدالسمیع (دبیر سوم)
abdulsami008@gmail.com

مترجم و ویراستار: سید عبدالقادر هاشمی

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۲	در آئینه‌ی تصویر
۱۰	یاد حافظ در هند با حضور محمود دولت‌آبادی، بهاء‌الدین خرمشاهی و سفیر هند در ایران
۱۳	آئیمیسیم در غزلیات امیر خسرو دهلوی / رقیه شنبه ای
۲۱	هند شگفت انگیز؛ کلان شهرهای هند / مترجم: سید صادق علی هاشمی
۲۹	ساختار معنایی مطلع الانوار امیر خسرو دهلوی / فاطمه امامی
۳۷	روابط سلاطین بهمنی هند با عارفان و رجال ادب ایران / دکتر فریدون تقی زاده طوسی - دانشگاه جامع علمی - کاربردی مشهد

خوانندگان عزیز و گرامی! ما از انتقادات و پیشنهادات شما استقبال می‌کنیم و از شما دعوت می‌کنیم که مقالات و نوشته‌های خود را راجع

به روابط فرهنگی، اقتصادی و سیاسی ایران و هند (به صورت افتخاری) برای انتشار در این مجله ارسال نمایید.

نشانی ما عبارت است از: تهران - خیابان میرعماد - شماره ۲۲ یا تهران صندوق پستی شماره ۴۱۱۸-۱۵۸۷۵

نشانی الکترونیکی: indemteh@dpimail.net دورنگار: ۸۸۷۵۵۹۷۳ - ۸۸۷۴۵۵۵۷

علاقه‌مندان به این مجله می‌توانند با نشانی مجله مکاتبه نمایند تا برای آنها به طور رایگان ارسال گردد.

در آئینه ی تصویر

یاد حافظ در هند با حضور محمود دولت آبادی ، بهاءالدین خرمشاهی و سفیر هند در ایران





در آئینه ی تصویر



برنامه تأثیر آیین های هندی بر بوف کور صادق هدایت در محل سفارت هند



در آئینه ی تصویر





مدرسه سفارت هند دهمین روز مسابقات سالیانه را جشن گرفت



(منتها الیه چپ) نایب سفیر جناب آقای یوگیشوار سانگوان و مدیر مدرسه سفارت هند آقای جوگال کیشور (منتها الیه راست) با دانش آموزان

دهمین روز مسابقات سالیانه‌ی مدرسه سفارت هند تهران در روز ۲۱ دسامبر ۲۰۱۳م. در استادیوم ورزشی حیدرینیا برگزار شد. جناب آقای یوگیشوار سانگوان، نایب سفیر هند در تهران مسابقات را افتتاح کرد و ریاست محترم را به عهده گرفت. این رویداد افتخار حضور دکتر آیت الله محمدپور از مرکز برای امور بین الملل و مدارس خارج وزارت آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران را داشت. والدین و مهمانان و دانش آموزان مدرسه علاوه بر مسابقه نمایشی فوتبال دو تیم مدرسه مسابقات دو میدانی را تماشا کردند. مدیر مدرسه آقای جوگال کیشور در خطابه استقبالیه خود از هیئت مدیره مدرسه برای فراهم ساختن تسهیلات ورزشی در سطح جهانی برای دانش آموزان مدرسه هندیها در تهران تشکر کرد. او یاد مهاتما گاندی را که آموزش و پرورش را به صورت فرایندی تعریف کرده بود که از جسم و ذهن و روح بهترینها را بیرون می کشد، گرامی داشت. او همچنین نقش بازی ها و ورزش را در زندگانی مدرسه برجسته ساخت. این برنامه با نواخته شدن آهنگهای سرودهای ملی هند و

ایران توسط دانش آموزان مدرسه به پایان رسید. صبح روشن آفتابی در بادهای سرد تهران برای تماشاچیان راحتی بخش بود.

در قسمت بعدی جناب آقای یوگیشوار سانگوان و آقای آیت الله محمد پور به برندگان در بازیها و مسابقات مختلف که امروز و همچنین در طول سال تحصیلی برگزار شده بود مدال ها، گواهی نامه ها و یادگاری ها را اعطا کردند. دانش آموزان هنگام دریافت یادگاری ها و مدال های درخشان بسیار ذوق زده بودند.

جناب آقای یوگیشوار سانگوان، نایب سفیر هند در تهران در سخنانش خطاب به تماشاگران از مسئولان مدرسه برای برگزاری موفقیت آمیز این رویداد تحسین به عمل آورد و دانش آموزان را تشویق کرد که با بازیهای ورزشی جسم خود را پرتحرک و آماده نگه دارند و همچنین به آنان توصیه کرد که علاقه شان به بازیهای کامپیوتری را کاهش دهند.

یاد حافظ در هند با حضور محمود دولت آبادی ، بهاءالدین

خرمشاهی و سفیر هند در ایران



این مراسم که با همکاری مجله بخارا، مؤسسه فرهنگی هنری ملت، سفارت هند در ایران و انجمن دوستی ایران و هند تدارک دیده شده بود، عصر دوشنبه ۱۱ آذر ماه ۱۳۹۲ برابر با ۲ دسامبر ۲۰۱۳ در سفارت هند برگزار شد.

دکتر رضا والا این نشست را با خیرمقدم به حاضران، به ویژه به دی. پی. سری واستوا، سفیر هند در ایران، محمود دولت آبادی و بهاءالدین خرمشاهی آغاز کرد.

پس از آن دی. پی. سری واستوا طی سخنانی کوتاه چنین گفت:

« در ابتدا مایلم از آقای خرمشاهی تشکر کنم که دعوت ما را پذیرفتند تا درباره حافظ و هند سخن بگویند.

حافظ تنها شاعر شما نیست، در هند نیز بسیار گرانقدر است. او شاعر تمام آسیا و البته شاعر تمام جهان محسوب می‌شود. باید اعتراف کنم که چون زبان فارسی‌ام خوب نیست، فقط توانسته‌ام دیوان حافظ را به زبان انگلیسی بخوانم. من اهل شهر لکهنو هستم و زبان اردو هم زبان من است و زبان فارسی در شهر لکهنو رواج دارد.

جناب آقای خرمشاهی به یاد دارم که در جریان مراسم سمینار هندشناسی در ایران که سفارت ما برگزار کرد، شما

مقاله خیلی مهمی را ارائه کردید و نیز از آقای دهباشی سپاسگزارم که در برگزاری این مراسم ما را یاری کردند و در حقیقت این تنها مراسمی نیست که آقای دهباشی در برگزاری آن ما را یاری کرده‌اند. بین ایران و هند پیوندهای زبانی و فرهنگی وجود داشته است و ارتباطهایی هم در بخش عرفان و فلسفه همواره بین این دو سرزمین وجود داشته. عرفان اسلامی از طریق زبان فارسی به هند راه پیدا کرد و حافظ به اتفاق آرا به عنوان یکی از بزرگ‌ترین شاعران عرفانی شناخته می‌شود. میراث عرفانی حافظ از طریق غزل‌هایش در تمام جهان پراکنده شده است. تعداد زیادی از غزل‌های حافظ در هند مورد استفاده قرار می‌گیرد و همچنین توسط خوانندگان هندی استفاده می‌شود. حافظ الهام‌بخش بسیاری از شخصیت‌های بزرگ در هند بوده. تاگور در سفرنامه‌اش درباره‌ی دیدار از آرامگاه حافظ این چنین نوشته است: با نشستن کنار مقبره حافظ پرتوی درخشان از ذهنم گذشت، پرتوی درخشان از چشم‌های حافظ، در یک روز بسیار طولانی، همانند تابش خورشید بهاری اینک می‌تابد. ما همچون هم‌نشینان یک خراباتیم که می‌نوشیم از پیمان‌هایی با طعم‌های بسیار. احساس بسیار روشنی دارم، اگرچه قرن‌های بسیاری گذشته است، بسیاری آمده‌اند و رفته‌اند. اما نشستن در کنار مقبره حافظ سلوک در کنار حافظ است.

حافظ از جایگاه بسیار مهمی در هند برخوردار است. رویداد بسیار بزرگی که از سوی بسیاری از مورخان ادبی تأیید شده این است که حافظ از سوی برخی از پادشاهان به هند دعوت شده است. سلطان غیاث‌الدین از بنگال از حافظ دعوت کرد اما حافظ علاقه‌ای نداشت که این مسافت طولانی را طی کند. اما به دلیل احترام گذاشتن به دعوت سلطان قیاس‌الدین غزلی برای او فرستاد: "شکرکن شوند همه طوطیان هند/ زین قند پارسی که به بنگاله می‌رود."

هند از گنجینه بزرگی از زبان و ادب فارسی برخوردار است. در سال‌های قرون وسطی زبان فارسی زبان دربار بود. تعداد معدودی از نسخ خطی دیوان حافظ در کتابخانه‌های هند نگهداری می‌شود. در سال ۱۹۹۲، کتابخانه عمومی نورالدین خدابخش در پتنه هند، نسخه‌ای بسیار کمیاب به نام "دیوان حافظ نسخه سلطنتی مغول" منتشر کرد که دارای حاشیه‌نوشته‌های پادشاهان هند از جمله شاه همايون و جهانگیر بود. آنان پس از تغال به دیوان حافظ، در حاشیه نوشته‌هایی می‌نوشتند که بیشتر این نوشته‌ها دلیل تغال و نتیجه آن را مشخص می‌کرد. سال گذشته، یعنی سال ۲۰۱۲ در جریان سفر نخست وزیر محترم هند به ایران نسخه‌ای نادر از دیوان حافظ که در کتابخانه رضا رامپور نگهداری می‌شود و به عنوان یک نسخه ویژه دوباره انتشار پیدا کرده، به رهبر معظم جمهوری اسلامی و همچنین رئیس جمهور محترم هدیه شد. این نسخه به دستور اکبر شاه، پادشاه مغول تهیه شده بود. خوشحالم که امروز آقای خرمشاهی که یکی از چهره‌های مطرح در حافظ‌شناسی هستند سخنرانی خواهند کرد. بار دیگر از آقای دهباشی، مؤسسه ملت و انجمن دوستی ایران و هند برای برپایی این نشست تشکر می‌کنم. و آرزو می‌کنم این فعالیت‌ها در زمینه تقویت روابط فرهنگی و هنری بین تمدن هند و ایران ادامه داشته باشد. «

پس از آن علی دهباشی، درباره بهاء‌الدین خرمشاهی چنین گفت :

« استاد خرمشاهی دانشی مردی است که در هر زمینه کار کرده، آثار ارزشمندی را خلق کرده و ما دیگر مثل استاد خرمشاهی نداریم. در ترجمه قرآن کریم واقعاً استادی به خرج داده اند. در مطالعات حافظ‌پژوهی متجاوز از چهارده

کتاب و بیش از یکصد مقاله نوشته‌اند که فقط یکی از کتابهای ایشان «حافظنامه» در دو مجلد به چاپ سی و چندم رسیده است و همینطور کتاب ارزشمند «ذهن و زبان حافظ» و... در زمینه معرفی ادبیات معاصر دنیای غرب از هنری میلر، میسما و... ترجمه‌های درخشانی ارائه کرده‌اند. و در حوزه فلسفه نیز چندین کتاب ماندگار.»

سپس نوبت به بهاء‌الدین خرمشاهی رسید تا درباره شارحان هندی دیوان حافظ سخن بگوید:

« نکته‌ی مهمی که در ابتدا باید به آن اشاره کنم آن است که دیوان حافظ پیش از آن که در ایران منتشر شود، نخستین بار در ۱۷۹۱ در کلکته به چاپ رسید.

و ظاهراً کهن‌ترین کتابی که مطلبی از زندگی حافظ در آن آمده، کتاب لطایف اشرفی است که یک عارف مقیم هندوستان به نام سید اشرف الدین جهانگیر سمنانی نوشته است. اگر چه در بخش‌هایی از این کتاب از دیدار سید اشرف‌الدین با حافظ که با عنوان «مجنوب شیرازی» از او یاد می‌کند صحبت کرده است. آذری توسی شاعر دیگر پارسی گوی است که در دربار سلاطین دکن از حافظ به تفصیل یاد کرده: «کمتر از یک قرن از درگذشت حافظ ابراهیم قوام فاروقی در شرفنامه منیری یا فرهنگ ابراهیمی از حافظ اشعاری را نقل کرده است. بنا به شواهدی شاعران بزرگ هند متأثر از اشعار حافظ بوده‌اند. و ظاهراً باید اشعار حافظ از همان زمان حیات وی به هندوستان رسیده باشد. و توجه شعرای فارسی زبان آنجا را برانگیخته باشد. شواهدی از این دست: شکر شکن شوند همه طوطیان هند/ زین قند پارسی که به بنگاله می‌رود.

و حتی محمد گلندام در مقدمه حافظ اشاره کرده است که غزل‌های حافظ به اقلیم ترکستان و هندوستان هم رسیده است.

یکی از دلایل اصلی اقبال حافظ در هند توجه شاهان گورکانی هند و عادل شاهیان بیجاپور به غزلیات حافظ بوده است. و نسخه‌های بسیار در دوره اکبرشاه، جهانگیر شاه و بسیاری از پادشاهان دیگر از حافظ به دست آمده است. یکی دیگر از زمینه‌های اقبال حافظ در هندوستان این است که نویسندگان فارسی زبان این سرزمین از حافظ تأثیر گرفته‌اند و آثار خود را با اشعار حافظ تزئین کرده‌اند. اشاره به اشعار حافظ و توسل به او را در تمام تألیفات شعری این سرزمین می‌شود دید. شرح‌ها و تفسیرهای حافظ هم الاماشاءالله وجود دارد و دیوان حافظ به زبان‌های بنگالی، پنجابی، هندی، مراتهی و انگلیسی چاپ شده است و بیش از سی ترجمه از حافظ به این زبان‌ها وجود دارد و به همین نسبت هم شرح بر دیوان حافظ نوشته شده است و تا پنجاه سال پیش ۴۰۰ نسخه خطی حافظ در کتابخانه‌های هند موجود بوده است. «

و در پایان با حضور محمود دولت‌آبادی و سفیر هند یک شال و نسخه‌ای نفیس از دیوان حافظ که به تازگی در هند به چاپ رسیده به بهاء‌الدین خرمشاهی و علی دهباشی اهداء شد و کمال گلستانی نیز قلم‌هایی را به رسم یادبود به دی. پی. سری واستوا، سفیر هند و بهاء‌الدین خرمشاهی اهدا نمود.

آنیمیسیم در غزلیات امیر خسرو دهلوی

رقیه شنبه ای

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، ایران

چکیده مقاله

امیر خسرو دهلوی، بی تردید بزرگترین شاعر پارسی گوی هند و یکی از شاعران شیرین سخن و نیرومند فارسی نیمه ی دوم قرن هفتم و نیمه ی اول قرن هشتم هجری است.

در کنار مضامین لطیف و عاشقانه ی پر سوز و گداز او در غزلهایش، طبیعت گرایی نیز از موضوعات محوری غزل اوست .

طبیعت گرایی در شعر او سبب گشته تا شاعر با یکی از زیباترین صورت های خیالی یعنی آنیمیسیم و جان بخشی، در جلوه های بی جان طبیعت، تصرفی شاعرانه نماید و آنها را به جنبش و حیات وا دارد .

این مقاله بر آنست تا گونه های تصرف شاعرانه و خیال انگیز او را در جان بخشی به طبیعت ، بررسی نماید .

کلیدواژه : امیر خسرو دهلوی ، غزل ، آنیمیسیم

مقدمه

تصرف خیال انگیز شاعر در جلوه های بی جان طبیعت و اشیا، که امروز در ادبیات از آن به استعاره به ویژه استعاره ی مکنیه ، تشخیص و یا جاندار پنداری یاد می شود ، از پیوند دیرینه ی ادراک آدمی با بشر بدوی یاد می کند.

جنبش و حیات عناصر طبیعت در تخیل شاعر، کهن الگو و صورت مثالی است که در خاطره ی جمعی او، ارتباط دارد با قداست و احترامی که نیاکان آدمی در مورد برخی از اشیاء قائل بودند و اینکه همه چیز را دارای جان و روحی می پنداشتند به نام مانا (شمیسا ، ۱۳۸۸: ۲۸۲)

آنیمیسیم یا جاندار پنداری از زیبا ترین صورت های خیالی است که طی آن شاعر با نیروی خیال خود، همه ی جلوه های بی جان طبیعت و اشیاء را به حرکت و جنبش وامی دارد و با آنان راز دل می گوید.

این طبیعت بی جان در عالم خیال شاعر از عاشقانه های او چنان متاثر گشته که گاه از شدت شوق به رقص در می آیند و گاه همسو با شاعر، غمگین گشته، اشک می ریزند.

جان بخشیدن به طبیعت قطعاً با وصف طبیعت تفاوت دارد؛ و توانایی شاعران در این امر، هرگز یکسان نبوده است.

توجه به آنمیسیم در شعر موجب شده که وصف‌ها از شورحیات و جنبش بیشتری بر خوردار باشد، بخصوص آن که شاعر ماده‌ی توصیف شعر خود را از محیط خود گرفته باشد؛ نه آن که از شاعری دیگر، تقلید کرده باشد، هر چند که به اعتقاد افلاطون، همه‌ی شعرها خواه از نیکوکاری سخن گویند، خواه از سایر موضوعات، جز تقلید اشباح انجام نمی‌دهند و به حقیقت نمی‌رسند. (افلاطون، ۱۳۸۸: ۵۶۴) به هر حال، هر چند که وقتی شاعر ماده‌ی توصیف خود را از طبیعت گرفته باشد با تقلید مواجهیم اما این تقلید، تقلید از طبیعت است (زرین کوب، ۱۳۸۷: ۱۱۷) نه تقلید تقلید از طبیعت. لازم به ذکر است که ارسطو، شعر را نوعی "ظهور وانعکاس تصویری طبیعت یا جهان خارج می‌دانست و در این انعکاس، تقلید سطحی مورد نظر نیست، بلکه مقصود آن است که شاعر آنچه را از طبیعت می‌گیرد به صورتی والا تر (تراژدی) یا پایین تر (کمدی) نشان می‌دهد و در این راه از ذوق سلیم و هنر شاعری خود بهره می‌گیرد. (داد، ۱۳۷۸: ۶۳) توصیف در چنین شعری، زنده و جاندار است. و صرفاً وصف به خاطر وصف نیست؛ زیرا همانطور که گفته‌اند چگونه، شاعر می‌تواند چیزی را به یاد بیاورد که قبلاً آن را ندیده باشد؟ (زرین کوب، ۱۳۸۸: ۶۷)

لازم به ذکر است که در طول حیات ادبی ایران و دوره‌هایی که پشت سر گذاشته، احساسات و تاملات شاعران نیز در باره‌ی طبیعت دگرگونی‌هایی پذیرفته؛ اما هر قدر هم که دچار دگرگونی شده باشد و از یک سیر آفاقی به یک سیر انفسی تغییر مسیر داده باشد باز در واقع نهفتگی‌های درون انسان را در تصویرهای طبیعت متجلی ساخته است

بنابراین، این موضوعی کاملاً طبیعی است که هر شاعری بنابر زمان و مکانی که می‌زیسته، نوعی نگاه به طبیعت و عناصر آن داشته باشد و این همان چیزی است که از آن به گفته‌ی ارسطو تقلید از طبیعت، یاد کرده شد.

اینکه در یک دوره‌ی ای، توصیف طبیعت از نوع آفاقی است یا انفسی، نه تنها نقضی برای شعر به حساب نمی‌آید بلکه جزء طبیعت شعری است.

مهم‌ترین نقص در شعر که از تاثیر آن می‌کاهد، "عدم تشخیص صبغه‌ی اقلیمی در تصاویر شعری است." (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۳۲۵) که به اعتقاد نگارنده، عدم تشخیص زمانی را نیز باید بدان افزود. در توضیح این مطلب باید گفت که با همه‌ی وسعت و تنوع جغرافیایی محیط زندگی شاعران و علی‌رغم فاصله‌های زمانی دور و دراز بین آنان، باز هم پدیده‌های طبیعت بین آنان، یکسان توصیف می‌شود. همه بهار را یکسان می‌بینند و زمستان را یکسان توصیف می‌کنند؛ در حالیکه پدیده‌های طبیعت در هر زمان و هر مکانی، جلوه‌ای دیگر دارد.

این امر به ویژه از خواص اشعار تقلیدی است؛ در چنین حالتی، هر قدر هم که شاعر سعی کند که شور و حالی به حیات دهد، در نظر مخاطب تصنعی جلوه می‌کند؛ علت این امر همان طور که بیان شد، تکرار و تقلید است.

شفیعی کدکنی در این رابطه از قول شوقی ضیف می‌نویسد: "هر ادیبی دارای خصایص طبیعت خویش است، و استعارات و تشبیهات و مجازهایی ویژه‌ی خویش دارد که می‌توانیم آنها را تصاویر او بنامیم. تصاویر روح او که از جوهر وجود در جانش نقش بسته است و از همین جاست که می‌توانیم سقوط هنرمند را به هنگامی که با تصاویر کهنه و قدیمی که دیگران ابتکار کرده‌اند، زندگی می‌کند، دریابیم." (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۲۱)

به هر حال، صورت خیالی تشخیص، از رودکی و دقیقی و فردوسی گرفته تا امروز، در زبان فارسی دری مورد استعمال قرار گرفته است؛ آن هم با نشیب و فرازهای زیاد و درجه‌های متفاوت؛ هر چند که این موضوع به دلیل طبیعت‌گرایی شاعران دوره‌ی سبک خراسانی، بیشتر مورد استفاده قرار گرفته است. چنانکه در این باره نوشته‌اند: "وجود منوچهری و فرخی در این دوره از نظر تصاویر طبیعت به حدی دارای اهمیت است که روزگار ایشان را باید دوره‌ی کمال شعر طبیعت در شعر فارسی به شمار آورد." (شفیعی، ۱۳۶۶: ۴۷۸)

بر روی هم در همه‌ی دوره‌های شعر فارسی، شاعران به دو شیوه‌ی گوناگون شعر می‌گویند؛ بعضی با نیروی خیال و طبع خود، شعر می‌

گویند. در این حالت، چون شاعران از دریچه چشم خود به عالم می نگرند، همه چیز در شعر این شاعران، طبیعی و دلچسب به نظر جلوه می کند.

در چنین شعری، به دلیل آنکه شاعر با تمامی عناصر عالم و طبیعت یکی شده، خواننده را بی واسطه غرق در ذوقی وصف ناپذیر از ادراک زیبایی های عالم می کند.

گروه دیگر، شاعرانی هستند که جای طبع و خیالات شاعرانه آنان را، صنعت و ورزی گرفته، در این حالت، شاعران تصاویر شاعرانه خود را از شاعران دیگر می گیرند و در آن تصرف می کنند و با شکلی تازه، ارائه می دهند. در این نوع شعرها، هر چند که خواننده با تصاویر بدیع و زیبایی مواجه می شود، اما روح و جانی که بدان نیاز دارد، از این گونه شعرها، تامین نمی گردد. در واقع، این اشعار به منزله پیکری تراش خورده و زیبا اما فاقد جان و گرمای دلپذیر حیات اند.

به هر صورت با توجه به موضوع مقاله در مورد امیر خسرو دهلوی که از عارفان و شاعران نام آور پارسی گوی هندوستان در نیمه دوم قرن هفتم و آغاز قرن هشتم هجریست، باید گفت که از مهم ترین ویژگی های شعر او که تا حدود زیادی به تبعیت از شعر سبک عراقی سروده شده، رهایی شاعر از قیدهای خشک ادبیات درباری و پرداختن به جنبه های ذوقی و عرفانی بوده است. او که از شاعران شیرین سخن و نیرومند زبان فارسی است در یکی از مهم ترین مراکز مهم نشر و رواج این زبان، یعنی هندوستان که در آن ایام پر فتنه و نابسامان، کانونی مهم در حفظ زبان و فرهنگ فارسی به شمار می آمد، به دنیا آمد و از آبشخور ادبیات و فرهنگ این مرزوبوم رشد و نمو یافت. هر چند امیر خسرو به گفته محققان "به یاری طبع روان و ذوق خداداد و حدت ذهن و به سبب اینکه در محیط جدیدی از ادب فارسی تربیت شده و لهجه ای نو و ترکیب هایی تازه و اندیشه هایی خاص نصیبش گردیده بود، طبعاً تازگی های بسیار و مضمون های نومی فراوان در سخن وی مشاهده می شود و شاعران و نویسندگان بعد از او بارها از او به استادی یاد کرده اند" (صفا، ۱۳۸۱: ۱۴۰) اما با توجه به اینکه در غزل از سعدی و در مثنوی از نظامی و در موعظه و حکمت از سنایی و خاقانی و در قصیده از رضی الدین نیشابوری و کمال الدین اسماعیل پیروی کرده است، لذا در اشعار او قطعاً با مضامین و صورت های تقلیدی بسیاری مواجه هستیم. این مقاله در صدد است تا به بررسی یکی از صورت های خیالی مورد توجه این شاعر یعنی "تشخیص" در یکی از قالب های شعری این شاعر یعنی "غزل" بپردازد. گونه های تصرف شاعرانه این شاعر توانمند در جان بخشی به طبیعت از این قرار است:

تشخیص کنایی

درباره این گونه تشخیص، گفته اند که مشبه در آن ذکر می شود، نه مشبه به، و این در حالتی است که شاعر در ذهن خود، مشبه را به جاننداری تشبیه کرده است. سپس، برای آنکه این تخیل به خواننده هم، منتقل شود، یکی از ملائمت آن جاندار را در کلام، ذکر می کند. مثل دست روزگار.

به آن قسمت که گوینده آن را در ذهن خود به جاندار، تشبیه کرده، مکنیه؛ و به آن قسمت که برای مشبه، ملائمتی از جاندار فرض می شود، مثل دست برای روزگار، تخیلیه می گویند. (شمیسا)

این نوع تشخیص یا استعاره از نظر شکل بر دو نوع است:

الف) تشخیص کنایی اضافی یا اضافه استعاری

لازم به ذکر است که اغلب نمونهای این مورد یعنی تشخیص کنایی، در شعر امیر خسرو، حالتی است که مضاف الیه در آن اسم

واقع شده است .

اینک به ذکر نمونه هایی از این نوع تشخیص در غزل های امیر خسرو می پردازیم :

ای که بکشتی از جفا خسرو مستمند را پای وفا چه ار گهی رنجه کنی به خاک ما

(دهلوی، ۱۳۶۱: ۲۴)

گرفته در بر اندام تو سیم است برادر خوانده زلفت نسیم است

(همان : ۴۹)

نگنجد جان درون سینه عشق نگنجد غم که او هم زان خویش است

(همان : ۵۴)

سرزلفی کزو دیوانه شد خسرو به دستم ده که تا زان رشته دست عقل دعوی دار، دربندم

(همان : ۳۷۵)

دل ما را ز دست غم امان نیست نشان شادمانی در جهان نیست

(همان : ۴۸)

فلک را کور بادا دیده مهر که نارد دوستانرا دیده با هم

(همان : ۳۸۶)

نمی آید به گوشت ناله من که گوش چرخ کر گشت از نفیرم

(همان : ۳۹۱)

آن نه منم که از جفا دست ز یار درکشم یا پس زانوی خرد پای قرار در کشم

(همان : ۳۹۹)

کشتم از دست جفایت خویش را بر تو آسان کردم و بر خویش هم

(همان : ۴۱۶)

از دست دل برآتم کز جان خود بشورم بیرون جهم که باشد خو با گوزن و گورم

(همان : ۴۲۲)

ب) تشخیص کنایی غیر اضافی

در این تشخیص، بین مکنیه و تخیلیه، فاصله وجود دارد:

ز زلفش عقل می نالید با چشم

جفای دزد با غماز می گفت

(همان: ۵۶)

عشق آمد و عقل رخت بر بست

این هم ز کمال کاردانیست (همان: ۶۱)

آنکه برده است دلم زلف پریشان این است

آنکه کشته است مرا نرگس فتان این است

(همان: ۸۰)

عشق داند که زمین را ز چه شوید اشکم

نوح داند که جهان را سبب طوفان چیست

(همان: ۸۰)

زلف را پرس اگر نیست یقین کز زلفت

حال خسرو به شب تیره بی پایان چیست

(همان)

نی غلطم که آفتاب اوج از آن گرفت تا

بوسه زند به پیش شه حاشیه جناب را

(همان: ۹۰)

فرامش کرد عمرم روز را زانک

شبی دارم که پایان نیست او را

(همان: ۳۲)

صبا آمد ولی دل باز نامد

غریب ما به منزل باز نامد

(همان: ۱۸۰)

حدیث درد با افسردگان نیست

که این ره دل شناسد تن نداند

(همان: ۱۷۷)

این نوع تشخیص به صورت غیر اضافی را همانطور که گفته اند، همواره از طریق استعاره تبعیه (استعاره در فعل) نیز می توان توضیح داد، زیرا در این تشخیص، فاعل، حقیقی است و می توان فعل را به علاقه مشابهت در آن تعبیر و تفسیر کرد. (شمیسا) چنانکه در این بیت:

صبا نو کرد باغ و بوستان را

پیاله داد نرگس ارغوان را (دهلوی، ۱۳۶۱: ۶)

به واقع باید گفت فاعل حقیقی در مصراع اول، همان صبا است، زیرا با وزش آن به هنگام بهار، باغ و بوستان دوباره سر سبز می

شود و شاعر از آن به نو شدن تعبیر کرده است ، نه اینکه به جای آن بگوییم که شاعر در ذهن خود باد صبا را به انسانی تشبیه کرده که باغ و بوستان را نو کرده . از این جهت با حقیقی دانستن صبا ، این تشخیص به "تبعیه" تعبیر می شود و به جای آن فعل نو کردن را به علاقه مشابهت می توان دوباره سرسبز شدن ، تعبیر کرد

تشخیص فعلی یا اسناد مجازی

ارتباط دادن چیزهای غیر ذوی العقول و عناصر بی جان طبیعت به افعال ویژه انسانی از قبیل : رسن بازی کردن دل ، ابجد خواندن بنفشه ، رفتن باد صبا ، طعنه زدن عشق ، به تماشا رفتن گل ، دیده مالیدن نرگس ، به ترتیب در ابیات ذیل :

گر دل خسرو رسن بازی کند با زلف تو رشته یکچندی درازش ده زلف چون کمند

(دهلوی ، ۲۰۷)

ابجد سبزه همی خواند بنفشه طفل وار پیر گشته است و دلش سوی جوانی می کشد

(همان ، ۲۱۶)

برو ای صبا و حالی که مرا ز هجر دیدی برسانش ار چه دانم که کم استوار دارد

(همان ، ۲۱۹)

طعنه زد عشق تو بر دل که مرو از این راه این مثل را که از آن بگذری این پیش آمد

(همان ، ۲۳۳)

گل به تماشای چمن می رود باد به گلگشت چمن می رود

(همان ، ۲۵۶)

نرگس به زیر پات چرا دیده را نمالد یا کور شد که سرو روان را نمی شناسد

(همان ، ۲۶۲)

در این تشخیص در واقع فعل به فاعل غیر حقیقی اسناد ، داده می شود و به همین دلیل از آن به اسناد مجازی نیز ، تعبیر می شود .

آنیمیسم ندایی

در این گونه جاندار پنداری ، عناصر طبیعت و اشیاء ، مخاطب واقع می شوند و شاعر در تخیل خود با آنها راز دل می گوید و آنها را در حالات عاشقی خود ، سهیم می کند .

لازم به ذکر است که جاندار پنداری در حالت ندایی ، به دو شکل انجام می پذیرد : یک صورت آنکه ، عناصر طبیعت و اشیاء با حروف ندا ، منادا واقع می شوند ، بدون آنکه به سخن آیند . دوم آنکه منادا واقع می شوند و به نطق می آیند .

الف (منادا واقع شدن عناصر طبیعت بدون آنکه با شاعر وارد گفتگو شوند :

بگوئی قصه آوارگانرا (همان، ۶)

می رسانی به وی ای باد صبا بوی مرا

(همان، ۱۱)

بوی گل نیست که می آید، این بوی کسیست

(همان، ۷۶)

باهل زهد بمان توبه ریایی را

(همان، ۲۰)

وی دیده گر صفرا کنم آبی بزین این خاک را

(همان، ۲۲)

زآشنایان کهن یادی ده آن بیگانه را

(همان، ۲۳)

جان من عزم سفر کرد بگو راه کجاست

(همان، ۷۵)

زان حوالی که تو میایی باران چونست

(همان، ۸۳)

مجنبان زلف زنجیرش که من دیوانه خواهم شد

(همان، ۱۳۴)

ب) منادا واقع شدن عناصر طبیعت در حالی که با شاعر به سخن هم می آیند :

در جهان مستی چو تو خونخوار نیست

جز بلا انگیزی او را کار نیست

(همان، ۸۷)

سخن در آمد و راه جواب را بگرفت

(همان، ۱۰۹)

روی گر ای صبا در خانه او

ترسم از بوی دل سوخته ناخوش گردد

از کجا آمدی ای باد که دیوانه شدم

چو عاشقی به خرابات مست رو ای دل

ای باد برقع بر فکن آن روی آتش ناک را

گاهگاه ای باد صبا کانهات می افتد گذر

هرشب ای دیده که بر چرخ ستاره شمردی

خشکسالی ست درین عهد وفا را ای اشک

الا ای باد شبگیری به گلبرگ بناگوشش

چشم او را گفتم ای خونخوار مست

گفت ترک مست چون خنجر کشید

سوال کردم بوسی از آن لب چو شکر

به دل گفتم چرائی بی وفا گفتا برو خسرو

گذار از من که من در خدمت جانانه خواهم شد

(همان، ۱۳۵)

می کنم شادی که گفتا غمزه ات از ناز دوش

خسروا نزدیک آن شد تا شوی قربان ما

(همان، ۱۰)

فهرست منابع:

- ۱ - ارسطو (۱۳۸۷) ، فن شعر ، ترجمه عبدالحسین زرین کوب ، تهران : امیر کبیر .
- ۲ - افلاطون (۱۳۸۸) ، جمهور ، ترجمه فواد روحانی ، تهران : انتشارات علمی و فرهنگی .
- ۳ - داد ، سیما (۱۳۷۸) ، فرهنگ اصطلاحات ادبی ، چاپ سوم ، تهران : انتشارات مروارید .
- ۴ - دریا گشت ، محمد رسول (۱۳۷۱) ، صائب و سبک هندی ، چاپ اول ، تهران : نشر قطره .
- ۵ - دهلوی ، امیر خسرو (۱۳۶۱) ، دیوان کامل ، سعید نفیسی ، تهران : انتشارات جاویدان .
- ۶ - زرین کوب ، عبدالحسین (۱۳۸۸) ، شعر بی دروغ شعر بی نقاب ، چاپ دهم ، تهران : انتشارات علمی .
- ۷ - شفیعی کدکنی ، محمد رضا (۱۳۶۶) ، صور خیال در شعر فارسی ، تهران : انتشارات آگاه .
- ۸ - شمیسا ، سیروس (۱۳۷۳) ، بیان در شعر فارسی ، چاپ چهارم ، تهران : انتشارات فردوس .
- ۹ - شمیسا ، سیروس (۱۳۸۸) ، نقد ادبی ، چاپ سوم از ویرایش دوم ، تهران : میترا .
- ۱۰ - صفا ، ذبیح الله (۱۳۸۱) ، تاریخ ادبیات ایران ، تلخیص از محمد ترابی خلاصه جلد سوم بخش اول و دوم ، چاپ چهاردهم ، تهران : انتشارات فردوس .



کلان شهرهای هند

(۵)

حیدرآباد (Hyderabad)

مترجم: سید صادق علی هاشمی

مناسب‌ترین توصیف برای حیدرآباد می‌تواند این باشد که شهری است جوان ۴۰۰ ساله و در حال رشد. پنجمین کلان شهر بزرگ هند و پایتخت ایالت جنوبی آندرا پرادش هند، حیدرآباد که برای مرواریدهایش معروف است نام خود را از آن گرفته و به شهر مروارید معروف است. این شهر بهترین مثال از تلفیق معقول فرهنگ هندوان و مسلمانان است که هند در قرون مختلف شاهد آن بوده است.

این شهر دیواردار توسط محمد قلی قطب‌شاه (Mohammad Quli Qutb Shah) ساخته شده و با احداث چارمینار (Charminar) در وسط شهر در سال ۱۵۹۱ میلادی به کلان شهری زیبا با خیابان‌های وسیع و فضای سبز گسترده تبدیل شده است. اینجا جایی است که سنت‌ها با مدرنیته پیوند می‌خورند و ساختمان‌های میراثی با آسمان خراش‌ها که به زیبایی شهر می‌افزاید، رقابت می‌کنند.

مکان‌هایی برای بازدید:

چارمینار (Charminar): در مرکز شهر قدیمی دروازه‌ای بسیار زیبا قرار دارد که توسط محمد قلی قطب‌شاه در ۱۵۹۱ میلادی ساخته شده است. در اطراف آن کوچه‌های شلوغ شهر وجود دارند که سالها پیش به صورت شبکه‌ای ساخته شده بودند. مسجدی کوچک در داخل این بنا قرار دارد و منظره‌ی شهر از ارتفاع ۵۴ متری مناره‌های آن خیره کننده است.

مسجد مکه (Mecca Masjid): بدلیل وجود چند آجر از حرم مقدس مکه در بنای آن نام آن چنین قرار گرفته است و این مسجد یکی از بزرگترین مساجد در جهان است و می‌تواند بیش از ۱۰۰۰۰ نمازگذار را در خود جای دهد. احداث آن توسط محمد قلی قطب شاه در سال ۱۶۴۱ میلادی آغاز شد و توسط امپراتور اورنگزیب در سال ۱۶۸۷ میلادی به اتمام رسید.

اقامت‌گاه رزیدنسی (The Residency): برای دیدن سَمّه‌ای از حکومت بریتانیا از این ساختمان عظیم که اکنون دانشکده‌ی زنان است دیدن کنید. این ساختمان در اصل برای جیمز کرک پاتریک (James Krikpatrick) توسط حاکمان وقت حیدرآباد ساخته شد



دریاچه حسین ساگر

و سقف‌های منقوش، سالن‌های بزرگ آینه‌ای و چلچراغ‌ها هنوز در وضعیت خوبی هستند. همچنین شما می‌توانید از حکاکی‌هایی که بر روی سنگ قبرها در قبرستان کوچک بریتانیایی‌ها که در داخل محوطه قرار دارد دیدن کنید.

کلیساها و مساجد سکندرآباد: سکندرآباد (Secunderabad) که ابتدا به عنوان پادگان انگلیسی‌ها بود دارای چند ساختمان از دوران حکومت بریتانیایی‌ها است. در اینجا کلیسای سن اندرو (St. Andrew's Church) که مشرف به میدان وسیع رژه است و کلیسای تثلیث مقدس (Holy Trinity Church) با پنجره‌های زیبای شیشه‌کاری منقوش و قبرستان بزرگی که مملو از تاریخ است. در دو کیلومتری میدان رژه مسجد اسپانیایی قرار دارد که از نظر معماری جالب است. تاق‌ها و تارک‌هایی آن بر اساس طرح‌های مغربی مستعمره نشین‌های اسپانیایی ساخته شده‌است.

دریاچه‌ی حسین ساگر (Hussain Sagar Lake): برخلاف شلوغی چارمینار این دریاچه‌ی وسیع آرام که ساخت انسان است



معبد بیرلا

در قرن هفدهم میلادی ساخته شده و حیدرآباد و سکندرآباد را از یکدیگر جدا می‌کند. تفریح‌گاه شرقی برای پیاده‌روی بسیار خوشایند است در حالیکه می‌توانید از پارک لومبینی (Lumbini Park) کناری سوار قایق شوید. نقطه‌ی توجه این دریاچه مجسمه‌ی جدید ۱۷/۵ متری بودا است که در سال ۱۹۹۴ میلادی در وسط آن نصب شده‌است.

معبد بیرلا (Birla Mandir): این معبد جدید از سنگ مرمر سفید ساخته شده‌است که آمیزشی از سبک‌های معماری را نشان می‌دهد. راجا گوپورامی (Rajagopuram) که به شیوه هند جنوبی ساخته شده‌است از بازدیدکنندگان استقبال می‌کند. برجی که بر روی زیارتگاه اصلی وینکاتیسوارا (Venkateswara) قرار دارد جاگاداناندا- ویمانام

(Jagadananda- vimanam) نامیده می‌شود و به سبک اوریسا ساخته شده در حالیکه برج‌هایی که بر روی زیارتگاه همسران است به سبک هند جنوبی ساخته شده‌است. مجسمه‌ی گرانییتی بت حدود ۱۱ پا ارتفاع دارد و نیلوفر آبی تراشیده شده‌ای به شکل یک چتر بر روی آن قرار دارد. چندین پیکر تراشیده در سنگ مرمر در موکها مانداپام (mukha mandapam) همجوار صحنه‌هایی از اسطوره‌های هندیان را نشان می‌دهد. این معبد در شب با نور افکن روشن می‌شود.



گولکوندا (Golconda)



مقبره قطب شاهی

گولکاندا (Golconda): گولکاندا در ۱۱ کیلومتری حیدرآباد قرار دارد و به خاطر معادن افسانه‌ای الماس که باعث ثروتمندی و قدرت حاکمان حیدرآباد شده بود، معروف است. اینجا همچنین پایتخت پادشاهان قطب‌شاهی در قرون شانزدهم و هفدهم میلادی بوده است. پادشاهان قطب‌شاهی قلعه‌ی گولکاندا را به همراه قصرها، مساجد و باغ‌ها ساختند که بقایای آنها را هنوز می‌توان دید. دروازه‌های مختلف با تاق‌های تزئینی مانند فتح دروازه (Fateh Darwaza)، حبشی کمان دروازه (Habshi Kaman gate) و بالاحصار دروازه (Bala Hisar Gate) که در پشت آن رواق بزرگ (Grand Portico) قرار دارد، قابل توجه هستند. آراسته‌ترین قصرها اتاق‌های ملکه (رانی محل = Rani Mahal) با دیوارهایی که استادانه تراشیده شده هستند که گفته می‌شود مملو از یاقوت و الماس بوده‌اند.



مجسمه عظیم بودا

در کنار آنها حمام‌های سلطنتی و منبع‌های آب قرار دارد. در بالاترین نقطه‌ی تپه سالن دربار با منظره‌ای زیبا از تمام قصر وجود دارد. در اینجا پادشاهان با عوام ملاقات می‌کردند و امپراطوری خود را بررسی می‌کردند.

مقبره‌های قطب‌شاهی: در حدود ۲ کیلومتری قلعه‌ی گولکاندا مقبره‌های هفت حاکم قطب‌شاهی در میانه‌ی باغ‌های زیبای ابراهیم باغ (Ibrahim Bagh) قرار دارد. هر تاق، گنبد و دالان این مقبره‌ها تک جواهری از معماری قطب‌شاهی است. گنبدها در اصل با کاشی‌های آبی و سبز پوشیده بودند ولی اکنون فقط چند تکه از آنها باقی مانده است. هر سال دیارتمان گردشگری جشنواره‌ی دکن (Deccan Festival) را برای پنج روز با ترتیب دادن برنامه‌های هنرمندان معروف بین‌المللی برگزار می‌کند.

ناگار جونا کوتدا (Nagarjunakonda): تمدن جدید اثر زینبار خود را بر روی میراث باستانی در محل سد ناگار جونا ساگار گذاشته است چون این محل باستان شناسی قدیمی را که محل اقامت بودایی‌ها از قرن دوم قبل از میلاد تا قرن سوم پس از میلادی بوده، زیر آب برده است. اکثر آثار تاریخی و مجسمه‌های مهم به جزیره‌ای در وسط این دریاچه ی پشت سد منتقل شده‌اند. این اقامتگاه احتمالاً به نام راهب معروف بودایی ناگار جونا (Nagarjunan) که در قرن دوم میلادی می‌زیسته نام گذاری شده است.

وارانگال (Warangal): شهر قرن دوازدهم و سیزدهم حاکمان هندوی کاکاتیا (Kakatiya) در حدود ۱۵۰ کیلومتری شمال شرق حیدرآباد قرار دارد. قلعه‌ی مدور باستانی و چند معبد تمام چیزی است که از این سلطنت به جای مانده‌است. شهر جدید همجوار مرکز مهم بافت فرش است. معبد "هزار ستونی" شیوا با عظمت ترین معبد است.

لیپاکشی (Lepakshi): این معبد قرن شانزدهم میلادی مثال قابل توجهی از سبک معماری ویجایانگار است که بر روی تپه خاکی کوچکی به نام کورماسایلا (Kurmasaila) قرار دارد. این تپه نام خود را به خاطر شکل لاک‌پشتی آن گرفته‌است. لیپاکشی به خاطر معبد ویرا بهادرا (Veerabhadra) و همچنین برای بهترین نمونه‌های نقاشی‌های دیواری پادشاهان ویجایانگارا معروف است. لیپاکشی



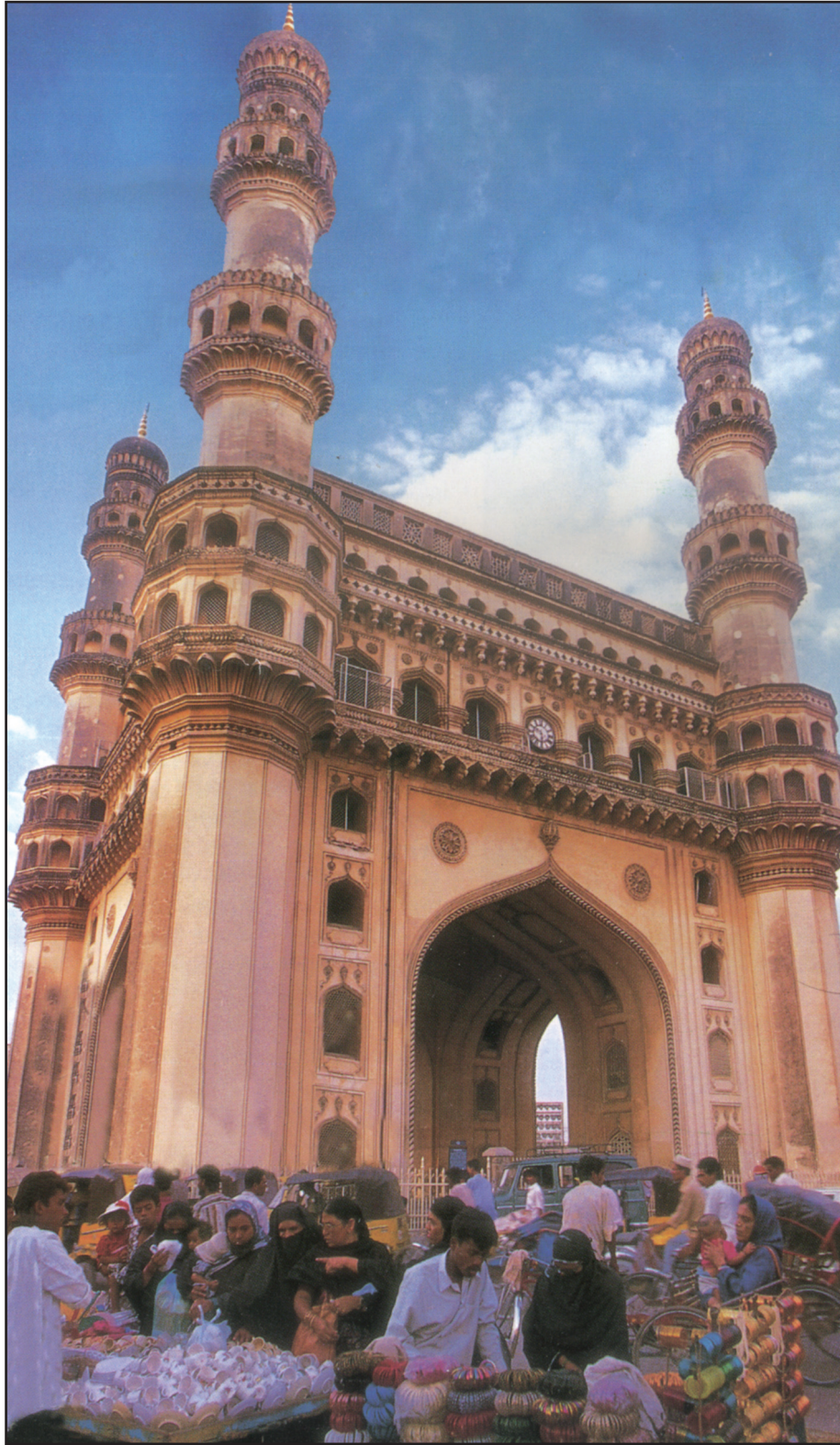
مسجد مکه

از طریق جاده و راه‌آهن به خوبی متصل است.

موزه‌ها:

موزه‌ی باستان‌شناسی: این موزه در مدخل باغ‌های عمومی نامپالی (Nampally Public Garden) قرار گرفته است. این موزه شامل مجموعه‌ای کوچک ولی جالب توجه از سکه‌های رومی تا مجسمه‌های باستانی بودایی، اجناس برنزی دوره‌ی چولا، بازآفرینی نقاشی‌های آجانتا و همچنین بقایای یک مومیایی باستانی مصری است.

موزه‌ی سالار جنگ (Salar Jung Museum): مجموعه‌ای است با مالکیت یک نفره که توسط سالار جنگ سوم، نخست وزیر حیدرآباد از سال ۱۸۹۹ تا ۱۹۴۹ میلادی جمع آوری شده و شامل بیش از ۴۰۰۰۰ مصنوعات قدیمی دست ساز از سرتاسر جهان است. مهم‌ترین آنها نقاشی‌های مینیاتور، مجسمه‌های تزئینی یشمی مغولی، مجسمه‌های برنزی و سنگی و متون باستانی اسلامی است. این



چارمینار

موزه بر روی رودخانه‌ی موسی (Musī) در نزدیکی نایاپول (Naya Pul) قرار گرفته است.

موزه‌ی نظام (Nizam's Museum): این موزه در پورانی هاویلی (Purani Haveli) یا در منزل ششمین نظام حیدرآباد قرار دارد. این موزه شیوه‌ی زندگی مرفه پادشاهان سلسله نظام را که ثروتمندترین حاکمان هند بوده‌اند مجسم می‌کند. کمدهایی که مملو از



نمونه ای از طرح کولام (Kolam)

لباس، چینی جات و نقره جات و مجموعه‌ای عظیم از عکس‌ها، شکوه ثروتمندترین ایالت پادشاهی هند را زنده می‌کند.

جشن‌ها و مراسم:

شانکرانتی (Shankranti): این جشن در ماه ژانویه برای محصول جدید برگزار می‌شود. شیرینی‌های مخصوص آماده می‌شوند و زن‌ها درب خانه‌های خود را با طرح‌های زیبای کولام (Kolam) تزیین می‌کنند و کودکان بادبادک هوا می‌کنند.

اوگادی (Ugadi): سال جدید تلگوگو در ماه مارس است. خانه‌ها، خانه تکانی می‌شوند و برای خوش‌اقبالی دعا می‌کنند و غذای خاصی برای خانواده‌ها و دوستان آماده می‌شود.

محرم (Muharram): این یکی از مهم‌ترین مراسم مسلمانان شیعه است. دسته‌های عزاداری با تعزیه‌های زیبا و آراسته (مقبره‌های نمادین) در میان شهر قدیمی راه انداخته می‌شود.

جشنواره‌ی آندرا پردیش: نمایشگاه فرهنگی ده روزه در ماه نوامبر نشانگر تشکیل ایالت آندرا پردیش است. هنرمندان معروف در این جشن برنامه‌هایی اجرا می‌کنند.

خرید:

حیدرآباد برای مرواریدها، به همراه پارچه‌های رنگی محلی، قلم‌کاری رنگی دستی و خاتم‌کاری فلزی (بیدری=bidri) معروف است. مغازه‌های رنگارنگ در کنار خیابان‌های اطراف چارمینار بهترین مکان برای خرید صنایع دستی محلی، حنا، عطر، ملیله دوزی نقره و جواهرات الماس است. اگر می‌خواهید انواع النگو بخرید به لاد بازار (Lad Bazaar) بروید. برای خرید ساری‌های ابریشمی باید به مغازه‌های خیابان ایستگاه ناماپلی (Namaply station) بروید. لپاکشی فروشگاه بزرگ صنایع دستی در خیابان ام‌جی معتبرترین



لیپاکشی انانتاپور

فروشگاه برای پارچه‌های ابریشمی، منسوجات ایکات (ikkat) و صنایع دستی محلی است.

آبوهوا: با واقع شدن در محیط حاد و شدید فلات دکن اینجا تابستان‌ها داغ است و گرم‌ترین ماه‌ها آوریل و مه هستند. از طرفی دیگر زمستان‌ها به طور لذت بخشی خنک است و گه گاهی بین ماه‌های ژوئن و دسامبر باران می‌بارد. بهترین زمان برای بازدید از این شهر بین ماه‌های نوامبر و فوریه است.

دسترسی:

از طریق هوایی: فرودگاه حیدرآباد با تمام شهرهای هند به خوبی در ارتباط است و چند پرواز بین المللی از خاورمیانه در اینجا به زمین می‌نشینند.

از طریق راه آهن: در این شهر دو ایستگاه راه آهن وجود دارد که یکی حیدرآباد و دیگری سکندرآباد نام دارند. معمولاً قطارهایی که ایستگاه آخر آنها حیدرآباد است به ایستگاه حیدرآباد می‌آیند در حالیکه آنهایی که از حیدرآباد عبور می‌کنند در ایستگاه سکندرآباد توقف می‌کنند.

از طریق جاده: سازمان حمل و نقل ایالت آندراپرادش دارای خدمات وسیع اتوبوس با امکان رزرو کردن پیشاپیش می‌باشد. مهم‌ترین پایانه های اتوبوس ایملی بون (Imlibun)، جویلی (Jubilee) و کوتی (Koti) هستند.

حمل و نقل محلی: آسان‌ترین راه مسافرت اقتصادی در شهر ریکشاهای موتورسیکلتی متدراستند که شما را هر جا که بخواهید می‌برند. اتوبوس جایگزینی راحت است که امکان انتخاب بلیط تمام روز "هرچه قدرمی خواهی سفر کن" را دارد. برای سفری راحت می‌توانید از تاکسی خصوصی از چندین مرکز تاکسی کرایه‌ای استفاده کنید.

ساختار معنایی مطلع الانوار امیر خسرو دهلوی

فاطمه امامی*

چکیده

امیر خسرو دهلوی یکی از برجسته ترین شعرای هند است که آثار خود را به تقلید از نظامی گنجوی سروده است. شاید عنوان طوطی هند نیز از همین نشات می گیرد.

از آنجایی که نظامی گنجوی یکی از ساختارمندترین شعرای فارسی زبان است، به نظر می رسد که امیر خسرو نیز در تقلید از آثار او به لزوم ساختار منسجم در آثارش بسیار توجه داشته است. نظام هماهنگ این اثرهم در شکل و هم در محتوای اثر حکایت از طرح منسجمی می کند که امیر خسرو در ذهن داشته است.

هدف از این مقاله دست یابی به طرح و ساختار ذهنی امیر خسرو در مطلع الانوار است.

کلیدواژه: امیر خسرو دهلوی، آثار، مطلع الانوار، ساختار و معنا

مقدمه

ابوالحسن امیر خسرو دهلوی شاعر و عارف نامدار پارسی زبان هندوستان در سال ۶۵۱ در پتیالی هند، زاده شد و به سال ۷۲۵ در دهلی درگذشت. خسرو ترک نژاد وهندی زاد بود و کلمات ترکی وهندی در شعر او بسیار بود. پدرش امیر سیف الدین محمود افسری ترک و از اهالی لاجپن در فرا رود بود که خودشان از قراختاییان بودند که هنگام یورش مغولان به هندوستان فرار کرد و در آنجا با زنی اهل دهلی ازدواج کرد و به دربار شمس الدین التتمش، پادشاه دهلی راه یافت. امیر خسرو مانند پدر که سمت امیرالامرای داشت در دربار بزرگی و سروری یافته بود وزمانی در درگاه جلال الدین فیروز شاه جای داشت و لقب امیری گرفت.

وی دوران کودکی ونوجوانی را با فراگرفتن زبان و ادب فارسی در دهلی گذراند و پس از چندی در محضر یکی از بزرگترین و مشهورترین مشایخ و عارفان دوران یعنی شیخ نظام الدین محمد بن احمد دهلوی معروف به نظام الدین اولیا شاگردی کرد.

نور که از خواجه نظام رسید کار از آن رو به نظام رسید

امیر خسرو برای پیر و مراد خود احترام فراوان قایل بود و با وجود این که دایم در خدمت پادشاهان و فرمانروایان بود، هیچ گاه از میزان ارادت و توجه او نسبت به شیخ کاسته نشد. امیر نیز مانند استاد خود پیرو سلسله عرفان چشتیه بود. شیخ نیز خسرو را گرامی میداشت.

امیر خسرو به سبب آشنایی با زبانهای فارسی، ترکی، عربی و هندی اطلاعات نسبتاً خوبی داشت و اشعار فراوانی در زمینه های مختلف سروده است. موسیقی هندی و ایرانی را به خوبی می شناخت. شعرش لحن و لطافتی خاص دارد و چون ترک نژاد و هندی زاد بود کلمات ترکی وهندی نیز در شعر او دیده می شود و می توان سبک وی را طلیعه سبک هندی به شمار آورد.

در تذکره ها درباره تعداد آثار امیر خسرو روایت های اغراق آمیزی نقل کرده اند و از قول او نوشته اند که شمار اشعارش از چهار صد

هزار بیت بیشتر است.

خمسه اش از خمسسه های تمام مقلدین نظامی نسبتاً بهتر و برتر است و او در اشعارش نظامی را به عنوان استادی مسلط به فن ستوده است. وی نخستین ادامه دهندهٔ مکتب ادبی نظامی گنجوی است. او به نظامی اعتقادی تام داشت و به تقلید و در جواب خمسسه نظامی خمسسه ای ساخته است شامل:

- ۱ - مطلع الانوار: بر وزن و شیوه مخزن الاسرار
- ۲ - شیرین و خسرو ۴ - آینه سکندری
- ۳ - مجنون و لیلی ۵ - هشت بهشت

مطلع الانوار

مطلع الانوار یکی از آثار تعلیمی منظوم در ادب فارسی است. این اثر نخستین مثنوی از خمسسه امیر خسرو است که در مقابل منظومهٔ تعلیمی مخزن الاسرار سروده شده است. امیر خسرو در مقدمهٔ این اثر مانند نظامی به موضوعاتی نظیر ستایش خدا و نعت رسول و مناجات و مدح بزرگان پرداخته است. البته این بخش ها نیز از مضامین اخلاقی و تعلیمی خالی نیست اما بخش های اصلی منظومه که از بیست مقالت تشکیل شده است سرشار از مضامین اخلاقی و عرفانی است.

تاکنون دربارهٔ مطلع الانوار پژوهش هایی انجام گرفته است. از میان آن آثار، پژوهش هایی که به موضوعات اخلاقی در مطلع الانوار پرداخته است، یکی مقاله ای از مهین پناهی، با عنوان "اخلاق در مطلع الانوار" است که با بررسی آموزه های اخلاقی در این اثر نشان داده است که امیر خسرو در مطلع الانوار با مشرب اخلاق عارفانه به آموزه های اخلاق فردی مانند شناخت هدف خلقت آدمی، خود شناسی همت و... پرداخته است (پناهی، ۱۳۸۹: ۴۳). دیگر مقاله ای است با عنوان "خطبهٔ قدس"، از همان نویسنده در موضوع عناصر عرفانی و طبقه بندی آنها به مقامات و احوال و تفکیک کار برد حقیقی و مجازی آن ها (پناهی، ۱۳۸۹: ۴۳). و "حکایات تعلیمی و کارکردهای آن در مطلع الانوار امیر خسرو دهلوی" (ناصح، ۱۳۹۲:) اما با وجود این پژوهش ها، تاکنون دربارهٔ ساختار معنایی مطلع الانوار امیر خسرو دهلوی پژوهشی انجام نگرفته است لذا این پژوهش در صدد پاسخ گویی به این سوال است که آیا امیر خسرو در مطلع الانوار ساختاری را در نظر داشته است. چگونه ساختاری یا ساختار ذهنی امیر خسرو دهلوی در مطلع الانوار چیست.

مطلع الانوار کتابی است کاملاً علمی که با توجه به هندسهٔ ذهنی روش مند امیر خسرو تدوین شده است. امیر خسرو در مقدمهٔ مطلع الانوار به موضوعاتی نظیر ستایش خدا و نعت رسول و مناجات و مدح بزرگان پرداخته است. او در بیتهی اثر خود را به دو بخش هفت تایی و نه تایی تقسیم می کند و آن را ماه تمام می داند.

هفت و نهش کرده چو ماه تمام جلوه کنم در نظر خاص و عام (مطلع الانوار: ص ۵۶)

بخش اول: بخش مقدمه کتاب است که تشکیل شده از حمد، سه مناجات و سه نعت که روی هم عدد هفت را بوجود می آورد.

بخش دوم: بخش اصلی کتاب است که تشکیل شده از مدح مرشد، ثنای سلطان، ثنای ثانی، داعیه ترتیب، سه خلوت، بخش مقالت ها و در

پایان نیز گفتار در اختتام این مجلد را می آورد. که عدد نه را می سازد.

بخش اول:

۱ - حمد

۲ - مناجات اول

مناجات ۳ - مناجات دوم

۴ - مناجات سوم

۵ - نعت اول

نعت ۶ - نعت دوم

۷ - نعت سوم

بخش دوم:

- ۱ - مدح مرشد
- ۲ - ثنای سلطان
- ۳ - ثنای ثانی
- ۴ - داعیه ترتیب
- ۵ - خلوت اول (تعبد)
- ۶ - خلوت دوم (صفت صبا و صباح...)
- ۷ - خلوت سوم (احرام به حریم...)
- ۸ - مقالات ها: بیست مقاله
- ۹ - گفتار در اختتام این مجلد

۱۶=۷+۹ کل اثر از ۱۶ بخش تشکیل شده است.

* عدد هفت

هفت عدد آفرینش است. اندیشه باستانی رشد و تحول انسان ها در دوره های ۷ و ۹ رخ می دهد. چنین اندیشه هایی در تمام غرب رواج یافت و در قرن هفدهم سرتامس براون نوشت که هر هفت سال تغییری در زندگی، در وضعیت بدن یا ذهن و گاه حتی در هر دو رخ می دهد. اما یک نکته اهمیت ویژه ای دارد. یعنی $۹ \times ۷ = ۶۳$ سال شصت و سوم "پختگی کاملی است که تصور می شود مهم ترین فنا را همراه دارد."

* عدد نه

در برخی تمدن ها ۹ را با اهلۀ قمر مرتبط می دانستند. از این رو، ساکنان تربیع اول، سه هشتم تربیع آخر، هلال و محاق... آنان در مرحله بعد همه کیهان را بر اساس این حرکت های دوره ای به لایه های گوناگون تقسیم می کردند. امیر خسرو نیز معمولاً این عدد را به همراه ماه تمام می آورد.

* جمع عدد هفت و نه

جمع عدد هفت و نه می شود شانزده، اگر دقت کرده باشید در آغاز مقاله فهرست مطالب کتاب نیز شانزده مورد است. به نظرمی رسد که اثر دارای یک ساختار استثنایی است و در این اثر سمبولیسم عددی را نیز می توان دید. پرسش از سمبولیت عددی ما را به یاد بسیاری از آثار فرا می خواند که عدد در آنها از اهمیت زیادی برخوردار است. این اثر معمولاً دارای چهار سطح معنایی هستند که پایین ترین آن سطح ظاهری و بالاترین آن سطح تمثیلی است؛ هر چند نمادهای عددی روشن نیز در ارتباط با سطح بیرونی کتاب وجود دارد. نشانه های عددی کتاب مطلع الانوار و ساختار آن که در آغاز مقاله مشاهده شد توجه امیر خسرو را به عدد شانزده نشان می دهد. ساختار کتاب بازتابی از اهمیت اعداد است که سمبولیسم ریاضی باطنی کتاب تنها در سطح تمثیلی آن را آشکار می کند. در مطلع الانوار ساختار بیرونی اثر، سمبولیسم عددی مشخصی را آشکار نمی کند؛ لیکن همانند آثار مشابه دیگر و رسم آن روزگار این اثر نیز سمبولیسم عددی خویش را در سطح تفسیر باطنی آشکار می سازد.

او در بخش داعیه ترتیب اثر اهداف خود را با یک تقسیم بندی دقیق و حساب شده در ساختاری منظم آرایه کرده است، که با علمی ترین مقاله های دوران معاصر برابری می کند و حتی از بسیاری از آن ها دقیق تر و علمی تر تالیف شده است. اثر خود را جریده پر حکمت می داند، آن چنان که غلغله در گوش نظامی می افکند، روش خود را روشی متفاوت می داند که از اندیشه دور است. یکی از اهداف او این است که پنج کلید برای باز کردن قفل پنج گنج نظامی بسازد. مایه این اثر را الهام می داند و یاد می کند که الهام وحی خفی است و درست است که معجزه نیست اما کرامات که می تواند باشد.

مایه من زین قلم نامی است	مایه نه کسیست که الهامی است
مایه که اندیشه درو گم بود	کی حد تعلیم و تعلم بود
و آنچه ز الهام برآید ز جیب	عیب کسی کن که برو کرد عیب
آن که به مردم شرف عام داد	وحی خفی را لقب الهام داد
و آن چه کند اهل سخن بار بست	معجزه گر نیست کرامات هست

(مطلع الانوار: ص ۵۵، ۵۵)

همانطور که می دانیم از ویژگی های نهضت ادبی رمانتیسم الهام است. در فرهنگ کلاسیک، بر خلاف اصالت الهام اهمیت شایانی دارد؛ لیکن این اهمیت بیشتر به خاطر افشای حقیقت بوده است تا اخذ یک نتیجه ادبی موافق اصول زیبایی شناختی. در واقع به سبب ارزش والای الهام، به ویژه معنوی و ملکوتی، احتمال داشته مدعیان الهام به جای تشویق و تمجید ادبی، به اتهام کفر و الحاد محاکمه شوند. تصور رمانتیک از الهام ذهنی انسان چندان مورد پذیرش فرهنگ های کلاسیک نبوده، زیرا الهام را یک امر معنوی مهم می پنداشتند نه یک موضوع فردی. افزون بر این، در آثاری که هدف از خلق آن هاگفت و گو میان واقعیت و حقیقت بوده ذهنیت فردی عنصر ادبی قابل توجهی به شمار نمی آمده است.

امیر خسرو در این بخش چند بار به مایه های تعلیمی این اثر اشاره می کند چنان که در بیت زیر می گوید:

مایه که اندیشه در او گم بود کی حد تعلیم و تعلم بود (مطلع الانوار، ۱۳۶۲: ۳۱)

او معتقد است پند و اندرز هر چند داروی تلخ اما جان بخش است. اما او بر این باور است که تلخی پند را با گفتار شیرین می توان دلپذیر ساخت:

آن که دلش تنگ نیاید ز پند داروی تلخش دهم و سود مند (همان: ۷۳)
 ... آن که نصیحت نه سزا بینیش تلخ مگو جز که به شیرینیش
 ... پند که تلخ است به برنا و پیر گفتن شیرین کندش دلپذیر (همان: ۷۸، ۷۹)

او در اثرش راهنمای ماست و حکمت پوشیده را بر ما آشکار می کند، اثر خود را امان نامه روز حساب می نامد، اطمینان می دهد که هر که در این مامن برود قطعاً نجات می یابد. حتی تاکید می کند اگر نجات نیافت به عهده من. و در پایان او وارد خمکده دین می شود و هنگامی که پایش سست می شود تکیه بر دیوار توکل می کند.

خلوت ها:

امیر خسرو در آفرینش کتابش دقت و نظم فراوانی به خرج داده است. در طول کتاب به ابیاتی می رسمیم که حاکی از نظم فکری و ساختار دقیق امیر خسرو است. به طور مثال او در اختتام کتاب در بیتی از ما می خواهد که در خواندن کتابش دقت زیادی داشته باشیم تا به رموز آن دست یابیم.

هست به هر نکته دقایق بسی تـاش نبیزد نشناسد کسی (همان: ص: ۴۳۵)
 او از ما می خواهد تا متن کتاب را غربال کنیم تا از میان متن غربال شده به رموز اثر برسیم.

ز انبهی رمز تـرو گوهرین جای نه کانگشت نهد کس درین (همان: ص: ۴۳۵)

او اثرش را بنی می داند که از زیر میخ هم جلوه گری می کند و این جلوه گری را از هیچ دیده ای دریغ نمی کند جز سه ستم پیشه که محرم نیستند، و آن سه ستم پیشه را به ما معرفی می کند.

۱ - غزل خوان خام

۲ - کاتبان ناقص کار

۳ - عیب جویان

بیشترین نگرانی امیر خسرو محفوظ ماندن اثرش است از دست برد زمانه و این سه گروه هم به دلیل بی دقتی باعث کاستی در اثر او می شوند. هم چنان که نگارنده نیز به چند نکته از بی دقتی ها دست یافت.

زان سه یکی هست غزل خوان خام	کو روش نظم نداند تمام
تیغ زبـان را شده کار آزمای	گاه سر نظم برد گاه پای
این تن فرزند بـرد بند بند	وز پدرش نعره بـرآید بلند
باز ز خواننده بد گاه کار	هست بتر کاتب ناقص نگار
... خامه چو تیری به روانی از او	کـور شده عین معانی از او
هر سخنی کان به خطش کرده جای	گمشده زان تیره گیش دست و پای (همان: ص: ۳۴۶)
... زین دو مخالف چو روی بیشتر	سوم از این هر دو ستم کیش تر
آن کـه کند چشم وقاحت فراخ	سایه انصاف نبیند ز شـاخ
... گر چه دقایق نگرد بی نظیر	نیز کشد خرده چو موی از خمیر (همان: ص: ۳۴۷)

امیر خسرو یاد آوری می کند که هدف او به وجود آوردن پنج اثر است و این اولین اثر اوست.

باری از اندیشه گنجینه سنج گشت یکی گنج فراهم ز پنج
گر بود از عمر شمار دگر پنجه رسانم به چهار دگر (همان: ص، ۳۵۱)

او برای اطمینان بیش تر برای دست نخورده ماندن اثرش در ابیاتی به ذکر تعداد ابیات می پردازد.

بیست خزینه ست درو پر ز گنج بیست خزینه ز صد و بیست و پنج (همان: ص، ۳۵۲)

منظور امیر خسرو از بیست خزینه پر ز گنج بیست مقاله اوست که به دنبال هر مقاله یک حکایت کوتاه آورده است. بعد از شمارش هر مقاله با حکایت آن عدد صد و بیست و پنج به دست آمد یعنی هر مقاله همراه با حکایت آن ۱۲۵ بیت است.

بخش اول کتاب تشکیل شده از ۷۱۵ بیت و بخش اختتامیه ۹۶ بیت دارد روی هم ۸۱۱ بیت

$$715 + 96 = 811$$

بخش مقالات نیز به گفته خود امیر خسرو از ۲۰ مقاله هر مقاله ۱۲۵

$$125 \times 20 = 2500$$

ور همه بیت آوری اندر شمار سیصد و ده بر شمر و سه هزار

حال برای به دست آوردن کل ابیات این دو بخش

$$2500 + 811 = 3315$$

می بینیم که این عدد فقط پنج بیت با عددی که خود امیر بیان کرده است اختلاف دارد یعنی عدد ۳۳۱۰ البته نباید فراموش کرد که ۷ بیت از ابیات مقالات نیز در نسخه ما کم است. یعنی مقاله نهم ۱۲۳ بیت (دو بیت کم) مقاله یازدهم ۱۲۴ بیت (یک بیت کم) مقاله هفدهم ۱۲۱ بیت (چهار بیت) دارد. در بخش اصلی نیز یک بیت اضافه دارد.

در ضمن او در بیست مقاله به موضوعات اخلاقی زیر پرداخته است: علو درجات آدمیت، ستایش علم و دوری از جهل، فضل آدمیان در داشتن نطق، توحید و اصول دیگر، در شریعی چون نماز، روزه، زکات و حج، تقوا و تطهیر نفس، صوفی و ویژگی های یک صوفی خوب، ستایش خرسندی و ترک امل، ستایش عشق، در ادب وفاداری، حرمت خویشان، ستایش سخا و از خود گذشتگی، در غزا و نیت الهی جهادگر، شاهان، رعایت بی پناهان، دینداری و پاکی مال گرد کرده از حرام، ملامت موزیان و ستایش کم آزاری، در نکو خویی، در غنیمت شمردن وقت، در شکایت گردون دون. در نهایت شاعر با نصیحت فرزند خویش، مستوره، سخن را به پایان می رساند.

مقاله ها تعداد ابیات مقاله ها - تعداد ابیات حکایت ها - جمع ابیات

۱ - مقاله اول (در علو درجت آدمیت...)	۱۰۸	۱۷	۱۲۵
۲ - مقاله دوم (در استظلام از مظهر علم ...)	۱۱۴	۱۱	۱۲۵
۳ - مقاله سوم (در کمال کلام ...)	۱۱۶	۹	۱۲۵
۴ - مقاله چهارم (در ابنیه خمسه مسلمانی ...)	۱۱۲	۱۳	۱۲۵
۵ - مقاله پنجم (در تقویت تقوی ...)	۱۱۴	۱۱	۱۲۵
۶ - مقاله ششم (در شکر صفویان صافی هوش...)	۱۰۵	۲۰	۱۲۵
۷ - مقاله هفتم (در انوار نفس خورسند ...)	۱۰۶	۱۹	۱۲۵
۸ - مقاله هشتم (در بلندی پایه عشق ...)	۱۱۳	۱۲	۱۲۵
۹ - مقاله نهم (در مرافقت رفقا و معاندت قریا ...)	۱۰۹	۱۴	۱۲۳
۱۰ - مقاله دهم (در حرمت ذوی الارحام ...)	۱۰۶	۱۹	۱۲۵
۱۱ - مقاله یازدهم (در مفتاح فیض امائل از مال ...)	۱۰۳	۲۱	۱۲۴
۱۲ - مقاله دوازدهم (در منزلت شهیدان ...)	۱۰۵	۲۰	۱۲۵
۱۳ - مقاله سیزدهم (اندرز شاهان ...)	۹۵	۳۰	۱۲۵
۱۴ - مقاله چهاردهم (در تحسین دیانت و ...)	۱۱۵	۱۰	۱۲۵
۱۵ - مقاله شانزدهم (در سیر ستوده انسان ...)	۱۱۱	۱۴	۱۲۵
۱۷ - مقاله هفدهم (در غنیمت داشتن شب شباب ...)	۱۰۱	۲۲	۱۲۱

۱۲۵	۱۰	۱۱۵	۱۸ - مقاله هجدهم (در دوا دو راه نجات ...)
۱۲۵	۲۹	۹۶	۱۹ - مقاله نوزدهم (در شکایت گردون دون ...)
۱۲۵	۱۶	۱۰۹	۲۰ - مقاله بیستم (در نصیحت فرزند مستوره ...)

پس تعداد ابیات کتاب مطلع الانوار سه هزار و سیصد و ده بیت است. این دقت نظر او نیز برای حفظ تعداد ابیات اثر است.

یکی از ویژگی های منظومه های تعلیمی، استفاده از حکایات تمثیلی است. امیر خسرو نیز در این اثر تعلیمی-عرفانی در بیان اندیشه های اخلاقی خویش از این شیوه بهره برده است. چنان که او با انتخاب شیوه حکایت های تمثیلی، به تفهیم اندیشه های عرفانی و نیز بیان نکات اخلاقی پرداخته است و با طرح حکایات تمثیلی در پایان هر مبحث از خشکی مطالب شرعی و اخلاقی-عرفانی کاسته، به این موضوعات جذابیت بخشیده است. امیر خسرو دهلوی در این شیوه، به استاد خویش نظامی و نیز سنت پیشینیان نظر داشته است. البته در ادبیات عرفانی نیز از آغاز، در متون نظم و در آثار منثور با حکایاتی روبرو می شویم که در موضوعات متنوعی بیان شده اند. بی شک همه این حکایات ها در آثار مختلف عرفانی و مذهبی با هدف و کارکردهای معینی به کار گرفته شده اند و تنها جنبه سرگرمی را نمی توان برای آنها قائل شد.

هر یک از آفریدگان این آثار با توجه به مشرب های فکری خویش، منابع ارزشمند و گنجینه های حکایت های تاریخی، عرفانی و مذهبی را در آثار خویش به کار برده اند و از آنجا که "یکی ارکان استوار جاودانگی یک اثر در مشرق زمین همواره تاکید اصول و آموزه های پند گونه و اخلاقی است." (یلمه ها، ۱۳۹۰: ۱۵۵)، این آثار بدین گونه با تاکید بر آموزه های اخلاقی و عرفانی ماندگار گشته اند.

امیر خسرو دهلوی نیز در بیست مقاله از منظومه مطلع الانوار از بیست حکایت استفاده کرده است. از مجموع این بیست حکایت هشت نمونه از آن در موضوع مسائل عرفانی است و امیر خسرو در آن ها بیش تر شخصیت های عرفانی چون ادهم و شبلی را مطرح می کند و یا شخصیت مذهبی حضرت موسی (ع) که داستان تقاضای دیدار از خدا را به سبب زمینه اخلاقی ای که در آن وجود داشته، در مفهومی عرفانی به کار رفته است. امیر خسرو در پنج حکایت دیگر از شخصیت های عامی چون حاجی، برهمن، عابد، گلخن تاب، پیر وفادار و دیگران استفاده کرده است. دوازده حکایت دیگر مطلع الانوار از موضوعات اخلاقی و اجتماعی برخوردار است. شخصیت ها در این بخش از حکایت ها نیز در بر گیرنده اشخاصی مذهبی چون حضرت علی (ع) و عیسی مسیح (ع) است و در مابقی حکایت ها، اشخاصی نظیر پادشاه، فقیه، زن پارسا، شیر فروش، جوان مرد، پیر، جوان و... به طور عام به کار رفته اند. در دو مورد نیز امیر خسرو از شخصیت های حیوانات نظیر روباه و زاغ در حکایت های خویش استفاده کرده است. امیر خسرو با توجه به آشنایی به متون نظم و نثر صوفیه و با آگاهی از هدف به کار گیری حکایت در اثر خویش، بیش تر شخصیت ها را به طور عام به کار برده است و اگر در مواردی از شخصیت هایی مانند شبلی و ابراهیم ادهم استفاده می کند به این دلیل است که شاعر به کار کرد عبرت و آموزش در این گونه حکایت ها نظر داشته است. اما در حکایت زن پارسا با وجود آن که پادشاه شهوت ران در تاریخ نامی مشخص دارد از ذکر نام خود داری می کند چرا که در حکایت بیان تاریخ اهمیتی ندارد.

حکایت ها

- ۱ - حکایت موسی کلیم که های همت او نخواست که جز باهای هویت دو چشم چهار کند.
- ۲ - حکایت مشعله پادشاه که مشکلات عالم را بزبان روشن کرد و رقم عالم جائزه حساب او گشت.
- ۳ - حکایت عنان داری ادهم از جولان بیهوده.
- ۴ - حکایت حاجی که در راه حج صرفه نعلین کرد و برهمنی که از پوست خود نعلین راه بت ساخت.
- ۵ - حکایت عابدی که از جمله مزد طاعت بدیدن خدای پسنده کرد علیه عین الله.
- ۶ - حکایت درویش که طلب بیان ترک شبلی کرد.
- ۷ - حکایت پیر گران سنگ کوهساری که از نبات خشک حلوائی خرسندی خود ساخت.
- ۸ - حکایت گلخن تاب که پیش آفتاب جبهه معشوق از گرمی مهر سوخته شد.
- ۹ - حکایت پیر وفادار که دامن صحبت با خار دوخت و از زخم زبان او سر سوزنی گله نکرد.
- ۱۰ - حکایت مرد برادر کش که قصد خون برادر خود کرد و گردن به تیغ داد تا گردنش زدند...

- ۱۱ - حکایت جوانمردان تشنه که شربت آب زندگانی را فدای یکدیگر کردند و خود با خشک جانی ...
- ۱۲ - حکایت آن گبر سگ که اب دهن بسوی شیر خدا انداخت و از خشم حیدر کرار کرم الله وجهه ...
- ۱۳ - حکایت خطا کردن پادشاه بتیر بی خطا.
- ۱۴ - حکایت آب ریختگی شیر فروش و آب بردگی رمه وی.
- ۱۵ - حکایت درد چشم زاغ کحلی پوش و برگ علاج او از درخت و راز خود گفتن با مرغ دیگر و...
- ۱۶ - حکایت دم زندگانی بخش عیسی روح الله علیه السلام.
- ۱۷ - حکایت پیر صاحب نظر و جوان تعبیه گر.
- ۱۸ - جوینده شب قدر که سال ها دیده را از خواب بشب تار دوخته بود و چون نعمت آن شبش رسید ...
- ۱۹ - حکایت صیاد پوستین پوش که در پوست دو روباه افتاد و عاقبت پوستین شان کرد.
- ۲۰ - حکایت زن پارسا که از نظر پادشاه چشم زخمش رسید و دو چشم جهان بین خود را فدای پارسایی...

امیر خسرو در این اثر ۳۰ مرتبه در پایان مباحث نام خود را می آورد.

۱. نوبت خسرو که پسیجش نواست
۲. خسرو مسکین ز دل مستمند
۳. ای شده مست از کرمت بی کسان
۴. من که به جان تشنه جوی توام
۵. چون دهی از نور مرادش نشان
۶. جوهر تو زبده چرخ کبود
۷. پرتو خسرو به هوا شد ز پست
۸. ورتوان بست گره بر نفس
۹. خسرو از آن بهره که دارد ز پیر
۱۰. همت خسرو چه برد زین نفس
۱۱. ای سخن از کوفی و شبانیت
۱۲. خسرو امان در امرا نیست خیز
۱۳. خسرو از ایوان درگشت روز
۱۴. خسرو من کوش به تیر ثواب
۱۵. خسرو اگر دینطلبی کار کن
۱۶. پای چو در فقر نهی زینهار
۱۷. خیز دلا برگ قناعت بساز
۱۸. ای که بمیری زتف یک شرار
۱۹. خسرو من سوی وفا کن خرام
۲۰. خسرو از اهل رحم ابرام جوی
۲۱. ای که نداری روش آن سران
۲۲. مرد غزا جز زیی دین نکرد
۲۳. رابطه خسروی از داد بند
۲۴. خسرو اگر دین طلبی از خدای
۲۵. کوش که خسرو به حکومت روی
۲۶. خسرو اگر خوشدمی از همدمان
۲۷. خدمت پیران به جوانی پذیر

۱. سنج زن نوبت آن خسرواست
۲. طرح به تسلیم رضایت فکند
۳. بویی از آن باد به خسرو نشان
۴. خسرو اما سگ کوی توام
۵. پرتو آن بر دل خسرو فشان
۶. خسرو مسکینت چه آرد ستود
۷. صبح به در یوزه بر آورد دست
۸. محرم خسرو دل خواجه است و بس
۹. مهر نگهبانی خود بر مگیر
۱۰. کز همه عالم کم ازو نیست کس
۱۱. چند در خسروی خانیت
۱۲. سوی فقیهان خدایی گریز
۱۳. تاکیت این هرزه درایی هنوز
۱۴. تات شود ترک خدایی خطاب
۱۵. طاعت یزدان کن بسیار کن
۱۶. دست چو خسرو ز گدایی بدار
۱۷. تات چو خسرو ندواند نیاز
۱۸. لاف چو خسرو مزین از عشق یار
۱۹. تات شود ترک وفا پیشه نام
۲۰. قطع رحم را رحم الله مگوی
۲۱. چند چو خسرو صفت دیگران
۲۲. دید بسی خسرو اگر این نکرد
۲۳. تا کنی آوازه چو خسرو بلند
۲۴. زین دل خائن به دیانت گرای
۲۵. چند به آزار و خصومت روی
۲۶. رو که توئی عیسی آخر زمان
۲۷. تات چو خسرو کند ایام پیر

۲۸. خسرو اگر زنده دلی زینهار این نفسی چند به جان زنده دار
 ۲۹. گر نگری بوی وفا در کسی پای بیوشش چو خسرو بسی
 ۳۰. ای که توئی دیده خسرو به نور باش برین گونه به عصمت صبور

نتیجه

- از بررسی ساختار کتاب مطلع الانوار به نتایج والگوهایی دست می یابیم که شاید هیچ گاه مورد توجه قرار نگرفته است.
- ۱ - همه بخش های اصلی مقالات از مقدار بیت های حکایت ها بیشتر است و میزان آن حدودا به ده یک میرسد.
 - ۲ - در پایان هر حکایت چند بیت در نتیجه گیری موضوع آورده شده است که این بخش ها حاوی نکات تعلیمی ارزشمندی است.
 - ۳ - در پایان مقالات اشاره به حکایت و داستان مربوط به آن می کند.
 - ۴ - امیر خسرو در سی مورد نام خود را به صورت تخلص در پایان موضوعات و حکایت ها می آورد.
 - ۵ - کتاب به گفته خود امیر خسرو از دو بخش هفت تایی و نه تایی تشکیل شده است.
- الف - بخش اول :
 ب - بخش دوم :

- ۶ - امیر خسرو در متن کتاب به هدف از آفرینش کتاب اشاره می کند .
- ۷ - کتاب مطلع الانوار نوعی معراج فکرت به همت دل است .
- ۸ - در کتاب مطلع الانوار سه خلوت وجود دارد که کاملا در ارتباط با هم آورده شده است.

- الف - خلوت اول، در طول شب رخ می دهد و فکرت امیر خسرو به راهنمایی دستور عنایت سفری را آغاز میکند.
 ب - خلوت دوم، در روز صورت می گیرد و مرحله فنار را تجربه می کند.
 پ - خلوت سوم، امیر خسرو راز خود را با پیر خود در میان می گذارد .

- ۹ - او از ما می خواهد رمزهای اثرش را بیابیم.
- ۱۰ - ابیات مقالات را بیست خزینه صد و بیست و پنج بیتی ذکر می کند.

- ۱۱ - کل ابیات کتابش سه هزار و سیصد و بیست است.
- ۱۲ - نسخه اعتبار لازم را ندارد.
- ۱۳ - امیر خسرو در اثرش ۳۰ مرتبه نام خود را می آورد شاید در آوردن نام خود نیز رمزی نهفته باشد.

کتاب نامه

۱. امیر خسرو دهلوی، مطلع الانوار، ۱۹۷۵ اداره انتشارات دانش شعبه ادبیات خاور مسکو
۲. امیر خسرو دهلوی، دیوان کامل، سعید نفیسی، چاپ دوم، ۱۳۶۱ سازمان انتشارات جاویدان.
۳. صفوی سید سلمان، ساختار معنایی مثنوی معنوی، ترجمه مهوش السادات علوی.
۴. آنه ماری شیمل، راز اعداد، ترجمه فاطمه توفیقی، چاپ سوم ۱۳۸۸ انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.

روابط سلاطین بهمنی هند با

عارفان و رجال ادب ایران

دکتر فریدون تقی زاده طوسی - دانشگاه جامع علمی - کاربردی مشهد

قبل از غزل حافظ در جایی دیده نشده است.

در کشمیر از قرن هشتم هجری، زبان فارسی همراه با اسلام شیوع پیدا کرد. امرای گجرات و جونپور و سایر حکمرانان هند نیز پیشرفت کار خود را در تقویت رجال و علمای ایرانی می دانستند. یکی از شاهان شهر جونپور، آن را نسخه‌ای از شیراز ساخت و آن را شیراز هند گفتند.

دوران حکمرانی ممتد پادشاهان گورکانی، اوج عظمت و رونق تمدن و فرهنگ ایران و زبان و ادبیات فارسی در هند بود. این دوران از تاریخ هند که لااقل ۱۸۶ سال از (۹۳۲ ه.ق) که دهلی به دست ظهیرالدین بابر فتح شد تا سال (۱۱۱۸ ق) که اورنگ‌زیب عالم‌گیر، در گذشت، عصر طلایی ادبیات فارسی در هند به شمار می رود. زبان فارسی علاوه بر آن که زبان رسمی بود، زبان تصوف و عرفان اسلامی نیز محسوب می شد، تا به جایی که احکام شرعی و قفنامه‌ها و قباله‌ها و کتیبه‌های مساجد و خانقاه‌ها و مشاهد و مزارات به فارسی نوشته شد و هر خطیب و امام و واعظ مسلمان سخن خود را با کلام فارسی آراست.

تصوف اسلامی هند، ترکیبی از تصوف هندویی که با عرفان اسلامی، تهذیب و تکامل یافته است. مبادی این دو طریقت مانند وحدت وجود و جهاد با نفس و فنا و ترک و تجرد، آداب سیر و سلوک و سر سپردگی، لزوم متابعت از پیر، رسوم چله نشینی، ریاضت و سماع و مراقبه و ذکر و رضا و تسلیم و صبر و شکر و قناعت و ایثار و ... مورد قبول هر دو طایفه بوده و هست. از این جهت تصوف در هند عامل اتصال وحدت بین همه طبقات و نژادهاست.

در قرن هشتم هجری، شیوایی و روانی غزل‌های حافظ، سرزمین ادب پرور هند را مُسخر سخن خود ساخت و زبان و فرهنگ هندیان، تحت تأثیر هنر او قرار گرفت. اندیشه‌های بلند حافظ و اسلافش،

در مقاله پیشین، یادآور شدیم که با استقرار دولتهای اسلامی در هند، رفته رفته زبان فارسی به صورت زبان رسمی و دیوانی درآمد. از سال (۴۱۲ ه.ق) که شهر لاهور، پایتخت هند غزنویان گردید تا سال (۱۸۵۷ م) که هند رسماً جزو متصرفات بریتانیا شد، بیش از سی خاندان مسلمان در هند فرمانروایی کردند که غالباً از ماوراء النهر و خراسان آمده و فارسی زبان بودند.

اکنون اضافه می کنیم، از شاهان مسلمان هند که به گسترش فرهنگ و زبان فارس در آن خطه خدمت کردند، یکی هم جلال‌الدین خلجی و برادرزاده‌اش، علاء‌الدین بودند. درعهد علاء‌الدین، تقریباً سراسر هند به تصرف دولت اسلامی دهلی درآمد و زبان فارسی در همه مساجد، نظامیه‌ها، محاکم شرع، مجالس درس و محافل ذکر و وعظ و ارشاد، رواج یافت.

همزمان با پنجاب و دهلی، فرهنگ اسلامی، در دکن و بنگال و کشمیر، گسترده شد. حکمرانان دکن، خود را وابسته به ایران می دانستند و غالباً شیعه اثنی عشری بودند، و بعد از ظهور صفویان، در ایران خطبه به نام شاهان آن خاندان می خواندند. **بهمنیان** بویژه **سلطان شهاب‌الدین احمدشاه بهمنی**، که ایرانی نژاد بودند، خاندان **شاه نعمت‌الله ولی** را از کرمان به دکن دعوت کردند، که موضوع اصلی گفتار ما در این بخش است. یا دیگر از رجال ادب ایران **عمادالدین محمودبن محمد گیلانی**، که ممدوح مولانا عبدالرحمن جامی (قرن نهم هجری) بود، رواج تشیع و زبان فارسی را در دکن، باید از مساعی بدانیم (در طی همین مقاله، در باب وی سخن خواهیم گفت)، همچنین در قرن هشتم هجری، غیاث‌الدین اعظم شاه (م ۸۱۳ ه) از شاهان بنگال، که وقتی هنوز ولیعهد بود با شاعران ایران از جمله **حافظ** مکاتبه داشت و گویا حافظ، غزل «ساقی حدیث سرو و گل و لاله می رود...» را هم به نام او سرود و به بنگال فرستاد و شهرت بنگال یا بنگاله هم به صورت بنگاله در زبان فارسی، ظاهراً

در هند، نرمی و تسامح پدید آورد و تا حدودی از تعصبات فرقه‌ای و طبقاتی کاست. صلاهی عام این غزلسرای ایرانی، به گوش جان پدر رابیندرانات تاگور، نشست و سبب شد که روزهای خود را با خواندن غزلی از حافظ و سرودی از اوپانیشادها (نام یک رشته از مهمترین ادبیات مقدس هندو)، به سر برد.

ابن خلدون اندیشمند و جهانگرد تونس‌ی که در پایان قرن هشتم می زیسته است، در کتاب خود، تحت عنوان «دیدار من با امیر تیمور» شرحی مستوفی دارد که به چند سطر آن اکتفا می شود:

«... در قلعه، جماعتی از خُدّامِ سلطان و بازماندگان او بودند. سلطان تیمور، ایشان را امان داد و نزد او حاضر شدند، سپس قلعه را خراب کرد و با خاک راه یکسان نمود و پس از آنکه هر چه مانده بود، از اموال و چارپایان و خیمه‌ها برگرفت، به مصادره مردم شهر پرداخت و اموال بسیار بستند. آنگاه دست به تاراج شهر گشود و هر چه مال و متاع بود بر بُرود و لشکر آتش در برخی قماش‌ها زدند، شعله‌های آتش به دیوارهای جامع اعظم رسید، آن سان که سقف و دیوارها فرو ریخت و این عملی بود در نهایت شناعت و قباحت...» (۱)

این است که قرن هفتم و هشتم را در تاریخ ایران که با کشتارها و قتل عام‌های پی در پی مغول و تاتار و دیگر زردپوستان نیمه وحشی آسیای مرکزی مصادف بود، باید از دوران تأسف‌بار تاریخ کشور نام ببریم و بر آن بیفزاییم که از سرهای آدمیان مناره‌ها بر پا نمودند و این بیشتر به افسانه شباهت دارد نه تاریخ یک ملت دیر پا و متمدن! با وجود این پریشانی و نابسامانی، دانشمندانی همچون علامه حلّی، علامه قطب‌الدین شیرازی، میر سید شریف جرجانی و سعدالدین تفتازانی به وجود آمدند و مورد استقبال و حمایت سلاطین و امرای هندوستان هم قرار گرفتند.

بهمنیان یا **ملوک گلبرگه**، ایرانی نژاد و از خاندان مسلمان حاکم بر دکن و نواحی مجاور آن، در جنوب هند بودند. هجده سلطان در سلسله بهمنی به مدت بیش از صد و هشتاد سال، یعنی میان سالهای (۷۴۸-۹۳۳ ه. ق. / ۱۳۴۷ - ۱۵۲۷ م) حکومت کردند. پایتخت هشت تن از آنان «احسن آباد گلبرگه» بود که با انتقال پایتخت به «محمد آباد بیدر» ده سلطان دیگر در آنجا سلطنت کردند. مؤسس این سلسله با عنوان «علاءالدین گانگوی بهمنی» بر تخت سلطنت نشست. خاندان بهمنی‌ها از نوادگان «علاءالدین حسن بهمنی» افغان به شمار می رفتند و نسب خود را به بهمن، پسر اسفندیار از سلسله

کیانیان ایران می رساندند. پس از انقراض بهمنیان، این سلسله بین پنج سلسله دیگر تقسیم شدند، که در این مقاله به آنها اشاره خواهیم کرد. (۲)

هشتمین پادشاه از فرزندان سلسله بهمنی **فیروز شاه بهمنی** (۸۰۰-۸۲۵ ه. ق) می باشد که از تعالیم «فضل الله اینجو» از حکمرانان فارس در قرن هشتم، برخوردار بوده است. این حاکم، مردی عالم و علاقه‌مند به تفسیر و کلام و فقه و فلسفه بوده، که هفته‌ای سه روز هم برخی از این علوم را تدریس می کرده است. بسیاری از دانشمندان ایرانی بویژه خراسانی، به دعوت او به دکن آمدند. از جمله بزرگانی که در دوران سلطنت او، دعوت شدند **سید محمد حسینی عارف نامدار** دکن که به «گیسو دراز» و «خواجّه بنده نواز» معروف است، بود. که در سن ۸۴ سالگی درگذشت. سلطان فیروز شاه بهمنی، ارادتی به سید محمد داشت. صاحب کتاب طرائق می نویسد:

«سید محمد گیسو دراز، ابن یوسف حسینی چشتی دهلوی، مرید و خلیفه شیخ نصیر الدین محمود، مشهور به چراغِ دهلوی است. در وجه شهرت وی به گیسو دراز، در تذکره «خزینة الاصفیا» آمده: که وقتی تختِ روانی که به دوش می کشیدند، برای هواخوری، چنانچه مرسوم هند است، شیخ بنشست. سید محمد و بعضی برادران طریق، به دوش کشیدند. گیسوان سید، چون بلند بود، به زیر آن تخت پیچیده شد و بواسطه استغراق در حضور شیخ، التفات نمود. بعد از قطع مسافتِ دور، شیخ ملتفت به وی شد و در حق او گفت «هر که مرید سید گیسو دراز شد...» و این لقب به وی ماند. (۳) این عارف، آثار فراوانی در اصول تصوّف، به فارسی و عربی نوشته است. از جمله آنها: شرح زبده الحقایق عین القضاة همدانی، معروف به شرح تمهیدات، شرح رساله قشیریه، شرح و ترجمه آداب المریدین ابوالنجیب سهروردی و بسیاری آثار دیگر. (۴)

مؤلف تاریخ فرشته در ضمن احوال سلطان فیروز شاه بهمنی می نویسد: «در آن سنوات، مُنهیانِ سعادت نشان، در فیروزآباد، به سمع سلطان رسانیدند که از جانب دهلوی، سیدی عالی مقام، عرش احترام میرسید محمد گیسو دراز به دکن تشریف آورده، به حوالی حسن آباد گلبرگه رسیده است. سلطان فیروز شاه که همواره خواهان مردم عزیز بود، از این بشارت شادمان شد و از فیروزآباد به حسن آباد گلبرگه آمد و جمیع امرا و ارکان دولت و اولاد به استقبال فرستاد و با اعزاز و اکرام تمام به شهر آورد...» (۵)

دیگر از ویژگی‌های اخلاقی سلطان فیروزشاه بهمنی در باب حکما و بزرگان ایرانی را، چنین می‌خوانیم: «او نخستین کسی است از سلاطین دکن، که به صورت دستار، تاج مرصع ساخته، بر سر نهاده و در سخاوت، که پادشاهان را خوش‌تر و بهتر از آن صفتی نیست، کوشیده، نام نیک به یادگار گذاشت... اکثر روزهای متبرک را به صوم و صلوات گذرانید و هیچ فریضه از وی، فوت نمی‌شد. «ملاً داوود بیدری» تاریخ (تحفة السلاطین) را به نام او نوشته و در اکثر علوم، خصوصاً تفسیر و اصول و حکمت طبیعی و نشری، مهارت تمام داشت... مطوّل «ملاً سعدالدین تفتازانی» در علم بیان و معانی و بدیع و اگر احیاناً در روز فرصت نمی‌شد، طالب علمان را در شب حاضر ساخته، به درس و افاده می‌پرداخت...» (۶)

روابط احمد شاه بهمنی با شاه نعمت‌الله ولی

شاه نعمت‌الله ولی (۷۳۱-۸۳۴ ه.ق./۱۳۳۰-۱۴۳۱ م) صوفی منقد و

عمیق گذارد. وی برای تحصیل علوم مختلف، مسافرت‌های زیادی کرد و سرانجام، بیست و چار ساله بود که در مکه با نخستین مرشد آن روز، که شش تن از مشایخ زمان او را تأیید کرده بودند، یعنی «عفیف‌الدین ابومحمد عبدالله بن اسعد یافعی» ملاقات کرد. (۷)

یافعی افزودن بر شاخصیتش در مقام ارشاد، شهرت علمی قابل ملاحظه‌ای داشت؛ چون هم فقیه بود و هم محدث (۸) و شاه نعمت‌الله، مدت هفت سال با او بود تا سرانجام به مرید خود، اجازه ارشاد داد. شاه نعمت‌الله پس از مدتی اقامت در مکه، سفرهایی به شرق و سپس شمال کشور نمود و سرانجام در سال ۸۴۰ هـ) به شهر سبز در ولایت خوارزم ماوراءالنهر (ازبکستان کنونی) وارد شد. (۹)

چون هدف نویسنده از این مقاله، طرح مناسبات شاهان بهمنیه با عارفان و دانشمندان ایرانی است، لذا از اشاره به رفتار تیمور نسبت به شاه نعمت‌الله و در بخشش وی و باز استقبال گرمش (۱۰) از



بلند آوازهای که به بزرگترین امیر زمان، تیمور لنگ گفت:

مَلِكِ مِنْ عَالَمِي اسْتَبِي پايان وَاِنْ تُوْا زِ خَتَا سْت تَا شِيْرَا ز

از پدری عرب (با واسطه نوزده نسل، زاده رسول‌الله (ص)) و مادری ایرانی در حلب متولد شد. شهر حلب، که مرکز وحدت وجود محی‌الدین بن عربی (د ۶۳۹/۱۲۴۰) بود، بعدها در اندیشه نعمت‌الله ولی، تأثیری

این عارف و شاعر نامبردار، یا حوادثی همچون ازدواج و مسافرت‌ها و ملاقات‌های او و چله نشینی و ... که در طول زندگی وی پیش آمده است و از خرمن دانش چه استادانی بهره‌ها برده و دوستانش چه افرادی بوده‌اند و ... خودداری می‌کنم.

دعوت احمدشاه بهمنی از شاه نعمت‌الله ولی



ولی» خطاب کرده بود. نه تنها این عنوان «ولی» نشانه‌ای از تکریم و احترام بود، که از سوی پیروی معنوی و صاحب‌دل اعطا می‌شد، بلکه پارسایی احمدشاه، خود بدین پایه بود که با دریافت بحقّ این عنوان، تنها پادشاهی در تاریخ هند اسلامی گردید که مردمش چه هندو و چه مسلمان، او را «ولی» خواندند. (۱۴)

یادآوری: از رسوم دیرپای کشورهای مسلمان، یکی هم مراسم شبهای عرس است، برای بزرگداشت و یادبود عارفان و صوفیان جهان شمول، که به مناسبت‌هایی برگزار می‌شود. (۱۵) و این خود گواهی است بر روح بلند پایه و دلنشین گفته‌های انسان ساز این بزرگان - به سبب نفوذ معنوی احمدشاه هم، همه ساله، هندو و مسلمان، برایش تشریفاتی برپای می‌دارند.

احمدشاه، بار دیگر از شاه نعمت‌الله دعوت کرد. این مرتبه، شاه نعمت‌الله، فرزند زاده‌اش «نورالله» را به نمایندگی خود فرستاد. گرمی استقبال احمدشاه، همین بس که دختر خود را به همسری وی درآورد و برایشان در شهر «بیدر» در دربار خویش جایگاهی ثابت در نظر گرفت و احمدشاه خود را «اقلّ مریدان شاه نعمت‌الله» خواند. (۱۶)

مورخ عالیقدر ایرانی تبار مهاجر به هند به سال (۹۹۸ هـ/۱۵۸۹ م.) بیش از چهارصد سال قبل در تألیف مستند خود «تاریخ فرشته»

شاه نعمت‌الله، بعد از سالهای (۷۷۵ هـ.ق) از شهرهای یزد، تفت، بافق و ابرقو دیدار نمود و خانقاههایی بنا کرد (۱۱) و مریدانی از دور و نزدیک به دیدارش آمدند و ناچار شد که از عزلت گاه کوهستانی خود به ناحیه‌ای قابل دسترس‌تر، نقل مکان کند. برای مدتی کرمان را انتخاب کرد و سرانجام در دهی بر سر راه اصلی، در جنوب این شهر (ماهان) رحل اقامت افکند. این محل به سبب موقعیتش بر سر راه اصلی، به شبه قاره هند، به سهولت قابل دستیابی بود و در چند سال پایانی عمر شاه نعمت‌الله، اهمیت خاصی پیدا کرد (۸۳۲ هـ/۱۴۲۹ م.). بر اثر شهرت گسترده‌اش، درخواستی از جانب پادشاهی که در قلمرو خود معروفیتی روحانی داشت یعنی **شاه احمد اول** از سلسله بهمنی دکن، آنهم در هند مرکزی، به او رسید.

احمدشاه که یکی از مریدان عارف بلند آوازه چشتی، به نام «محمد گیسودراز» (د ۸۲۵ هـ/۱۴۲۲ م) بود، پس از درگذشت مراد خود، در صدد یافتن مرشدی تازه برآمد. (۱۲) هنگامی که آوازه شهرت شاه نعمت‌الله به احمدشاه رسید، وی نامه‌ای نوشت و او را به دربار خویش دعوت کرد. (۱۳) شاه نعمت‌الله سالخورده که هیچ رغبتی به سفر نداشت، یکی از مریدان برگزیده خود را همراه با تاج سنتی صوفیانه‌ای به نشان تشرف شاه به تصوف با نامه‌ای گسیل داشت. وی در این نامه سلطان را «اعظم السلاطین شهاب‌الدین احمد شاه



در بغل گرفتیم و پهلوی خویش جای داده، صندوق را گشودم و تاج را به صفات مذکوره دیده، و بر سر نهاده، این بیت خواندم:

شاه در هند و شیخ در ماهان تاج بخشی چنین کنند شاهان

... در همان سال، خواجه عمادالدین مسعود سمنانی و سیف‌الدین احسن آبادی را به خدمت شاه نعمت‌الله فرستاد، التماس ارسال یکی از اولاد امجاد نمود. چون آن جناب را غیر از یک فرزند - شاه خلیل‌الله - در باغ زندگانی، ثمره دیگری نبود، جدایی او را بر خود شاق دانسته، پسرزاده خویش «میر نورالله بن شاه خلیل‌الله را روانه دکن فرمود...» (۱۷)

شاه نعمت‌الله، از چهره‌های درخشانی است که پیوسته به مریدان خود، پویش و فعالیت‌های اجتماعی را به همراه تزکیه نفس، و تصفیه درون، تأکید می‌کند. (۱۸) او در حکمت ابن عربی «وحدت وجودی» صاحب نظر بود. آنجا که حقیقت وجود را از دید صوفیانه وصف می‌کند، قدرت بحث این عارف، بویژه، در استفاده او از زبان استعاره، تمثیل، برای روشن کردن عقاید خود بر مکتب وحدت وجود چشمگیر است. او حقیقت را به وجود مختلف به تصویر می‌کشد؛ گاه آن را به دریایی تشبیه می‌کند که اشکال و صورتهای گوناگون

این وقایع را در کتاب جاویدان خویش ثبت کرده، به تفصیل، شرح دعوتنامه را تحریر می‌کند، که به برخی از آن وقایع اشاره می‌شود:

«گویند سلطان احمدشاه، در عهد خویش با مشایخ و درویشان صاحب‌دل، سلوک خوب نمود و همیشه، طالب آن طایفه بود. در آن ایام چون آوازه ارشاد شاه نعمت‌الله ولی مقامات و کرامات او، عالمگیر بود. شیخ حبیب‌الله خنجری را که از مریدان خاندان وی بود، به اتفاق میر شمس‌الدین قمی و جمعی دیگر از اهل دل، با تحف و هدایای وافر، به کرمان فرستاد...»

شاه نعمت‌الله، آن جماعت را اعزاز و اکرام نموده، ملا قطب‌الدین کرمانی را که دانشمندی ژنده‌پوش و در سلک مریدان او انتظام داشت، روانه دکن گردانید و تاج سبز دوازده ترک در صندوق گذاشته، به ملا قطب‌الدین سپرد، که این امانت سلطان احمدشاه است، به وی رسان. چون ملا قطب‌الدین به دکن رسید، از دور نظر سلطان، بر وی افتاد، بی اختیار فریاد برداشت که: این همان درویش است که در خواب، در زیر فلان درخت و فلان وقت که با لشکر فیروزشاه، جنگ عظیم داشت، تاج سبز دوازده ترک، به من داده من چگونگی تاج در این مدت به هیچ کس نگفتم، بی اختیار، قد، راست کرده، مولانا را



وجود، موجها و حبابهای آنند، و این به منظور نشان دادن طبیعت «عالم» کثرت و بی ثباتی صور «به ظاهر» ثابت است. (۱۹)

نمود...» (۲۱)

استاد ذبیح‌الله صفا که شاه نعمت‌الله را مؤسس سلسلهٔ نعمه‌اللهیه و از کبار عرفای ایران در قرن هشتم و ثلث اول قرن نهم می‌دانند، در این باب می‌نویسد: «شهرت و آوازهٔ کراماتش، ایران و سرزمین هند را فرا گرفت، تا به جایی که جایگاهی والا میان امرا و شاهزادگان و توده‌های مردم فراهم ساخت، و چون از جمله پیشروان بزرگ تصوف، در میان معتقدان به تشیع بود، او نیز مانند اولاد شیخ صفی‌الدین اردبیلی، توانست، سلسلهٔ نعمه‌اللهیه را بنیان نهد...» (۲۲)

بهرحال، بعد از فوت شاه نعمت‌الله، «سلاطین دکن و اهالی آن دیار، منزلی عالی به جهت سکناى او (شاه برهان‌الدین خلیل‌الله) و اولاد امجادش، تعیین نمود، صبح و شام ملازمت بجای آورده، دقیقه‌ای از تعظیم و تکریم فرو گذاشت نکردند، و آن حضرت ولایت منقبت، اعنی خلیل‌الله، در دکن به ارشاد و خلاق اشتغال داشت، تا آنگاه که ندای «یا ایها النفس المطمئنه» را به گوش هوش شنید، متوجه ریاض قدس گردید و در خلیلهٔ شهر دکن مدفون گشت.» (۲۳)

عبدالرزاق کرمانی، تذکره‌ای در مناقب شاه نعمه‌الله، به دستور نعمه‌الله ثانی در (۹۱۱هـ) در کرمان نوشته است، که در آن یادآور شده، شاه نعمت‌الله، صاحب یکصد و شش رساله می‌باشد، که آخرین رساله، نسبت فرقه سلطان احمدشاه ابوالغازی البهمنی است. (۲۰)

محمد مفید مستوفی یزدی، گزارشی در باب آخرین لحظات حیات شاه نعمت‌الله دارد، که ضمن تعیین جانشین، وصیت می‌کند: «... آنگاه آن سرور دودمان، مخلصان را طلب داشته، منصب ولایت عهد و ارشاد طرایف عباد را به ولد ارشاد خود، شاه خلیل‌الله تفویض فرمود گفت: ما را به درگاه حی قیوم می‌باید رفت. آنکه ما را غسل دهد از اوتاد، و کسی که بر ما نماز گزارد از اقطاب خواهد بود. چون دو روز گذشته و روز پنجشنبه بیست و دوم رجب المرجب سنه اربع و ثلثین و ثمانمائه (۸۳۴ هـ.ق) در رسید، کلمه طیبه شهادتین بر زبان عرفان بیان جاری ساخته، طایر روحش به جانب خطایر انس پرواز

یادآوری: پیش از این اشاره کردیم که شهاب‌الدین احمدشاه، در پی اصرار مکرر به شاه نعمت‌الله برای آمدن به دکن، او نوه خود «نورالله» را که بعدها از سوی شاه (ملک المشایخ) ملقب گردید، روانه دکن ساخت. وی در دربار احمدشاه، بسیار مورد احترام بود و در پی ازدواج با دختر احمدشاه، در سلک اعضای خانواده سلطنتی در آمد.

این کتیبه که از جهات گوناگون، خاصه از جنبه تاریخی و اجتماعی، اهمیت فراوان دارد، عیناً در اینجا درج می‌شود: (حضرت سلطنت پناه و حشمت و معدلت و نصفت دستگاه و عظمت و رفعت انتباه، شهاب الملک و الدنيا و الدین، احمدشاه ابوالمغازی به انشاد این گنبد حصین الارکان و بناء این عمارت گردون رفعت علی بنیان، امر فرمود، و در زمان دولت فرزند دلبند آن حضرت مغفرت پناه، سلطان علاءالدوله و



الدنيا و الدین احمدشاه اتمام یافت.» (۲۶)

معصوم علیشاه شیرازی هم، در این باب نوشته است، که این بنا در محرم الحرام سال (۸۴۰ هـ) اتمام یافته است، اما بنای دارالحفاظ و صحن پیش رو و حسینیه از شاه عباس ماضی صفوی است. (۲۷)

× × × × ×

دیگر از چهره‌های مشهوری که در گسترش ادب فارسی آن هم در خطه‌ی هندوستان، در دربار سلاطین بهمنی، تأثیر قابل ملاحظه‌ای داشته است «شیخ آذری اسفراینی» است، که هم از تعلیم شاه نعمت‌الله بهره برده، به دریافت خرقة تبرک نایل شده است و هم در دربار سلطان احمد شاه بهمنی، سمت ملک الشعرا داشته، منظومه «بهمن نامه» را با همین عنوان برایش سروده است و می‌باید به اختصار یادای هم از او بکنم.

شیخ فخرالدین حمزه بن علی ملک طوسی اسفراینی بیهقی، متخلص به «آذری» از مشاهیر مشایخ و شعرای قرن نهم هجری است، که بخشی از روزگار خود را در هند سپری کرد و یک سال هم در بیت الله الحرام مجاور شد و کتاب «سعی الصفا» را در آن دوران نوشت، که مشتمل است بر کیفیت مناسک حج و تاریخ کعبه

حال یادآور می‌شویم که دختر دیگر احمدشاه نیز با «محب‌الدین حبیب‌الله» برادر نورالله، ازدواج کرد. لذا خانواده نعمت‌اللهی در دکن، جزو خانواده سلطنتی محسوب می‌شدند. بعد از وفات شاه نعمت‌الله (۸۳۴ هـ/۱۴۳۱ م.) فرزند و جانشین «برهان‌الدین خلیل‌الله» با اکثر اعضای خانواده خویش، راهی دکن شدند. به این صورت شهر «بیدر» برای بیش از سه قرن، مرکز سلسله نعمت‌اللهی قرار گرفت. (۲۴)

عبدالرزاق در رساله خود می‌نویسد: «بعد از آنکه خبر وفات حضرت مقدسه (شاه نعمت‌الله) بدو (شهاب‌الدین احمدشاه) رسیده، سید اجل را فرستاده، با مبلغی که بنای گنبد عالی بر سر تربت محفوف به رحمت آن حضرت کرده، بنایی سامی و عمارتی نامی. رحم‌الله امرأ عرف قدر الرجال.» (۲۵)

روانشاد دکتر حمید فرزام، می‌نویسد: «باید دانست که سر در مزار شاه نعمت‌الله ولی، مزین به کتیبه بسیار نفیسی است که هنوز هم پس از پنج قرن و نیم، زینت بخش آستان وی و نمودار کمال اخلاص و ارادت است که شهاب‌الدین احمدشاه بهمنی و فرزند وی سلطان علاءالدین، بدین عارف بزرگ داشته‌اند. نگارنده که پس از چندین سال، باز در تاریخ هفتم فروردین ماه هزار و سیصد و پنجاه و یک شمسی، در ماهان کرمان، به زیارت مرقد شاه نعمت‌الله، نایل گردید کتیبه مزار را از نزدیک با دقت قرائت و یادداشت کرد. متن



وابسته به ایران می دانستند و اغلب هم شیعه اثنی عشری بوده اند. سلاطین بهمنی که پیوندی عمیق با سلسله نعمة اللهی (شاه نعمت الله و سایر اعقاب او) داشته اند، رواج زبان و ادب فارسی هم در دکن، در سایه‌ی درایت و علاقه‌مندی ایرانیان با آنان بوده است.

× × × × ×

از دیگر چهره‌هایی که در این گفتار می‌باید به آن اشاره‌ای مختصر بشود « **عمادالدین محمود بن محمد گیلانی** » مشهور به (قوان، غاوان، کوان) است. او یکی از مشاهیر نویسندگان و ادبای آن روزگار و از اعظم رجال ادب و نُخبگان در سیاست است، که در قرن نهم درخشیده است. آنچه تاریخ گواهی می‌دهد، با چهار تن از سلاطین بهمنی، همکاری نزدیک داشته، به سبب خدمات گوناگونش، هر کدام القابی چون: « **خواجه جهان** » « **ملک التجار** » و ... به او داده‌اند و حتی مقام وزارت و دیگر مناصب مهم درباری را هم بر عهده داشته است.

نیاکان عمادالدین در سلک فرمانروایان گیلان بوده‌اند، و در رشت هم حکومت داشته و علت اضافه نامش به « **قوان**، **کاوان** » گویا انتساب خاندانش به روستایی در گیلان، به همین نام است. (۳۱)



عماد الدین بعد از سن ۴۳ سالگی به عنوان تجارت، از راه دریا به « **احمدآباد بیدر** » پایتخت سلاطین بهمنی دکن رفت، و این زمان مصادف است با سلطنت **علاءالدین بهمنی**، دهمین سلسله

معظمه و بعد از آن به دیار هند رفت و دوباره بازگشت. گویا پس از دومین زیارت کعبه، در بازگشت به هندوستان رفت و خدمت سلطان احمد شاه بهمنی را که از شیفتگان و دوستداران مشایخ بود، درک کرد و در شمار ملازمان او درآمد و عنوان ملک الشعرائی او را یافت. منظومه‌ای هم به سبک شاهنامه، تحت عنوان « **بهمن نامه** » در تاریخ بهمنیان سرود. این سلسله از سلاطین هند از سال (۷۸۴هـ) با قیام « **علاء الدین حسن گانگو** » ملقب به ظفرخان بر سلاطین تغلقیه هند تشکیل شد و گویا شیخ آذری، ظاهراً حدود (۸۳۶ هـ) یعنی سی سال پیش از وفات خودش، آن درگاه را ترک کرد و به خراسان آمد. (۲۸) آثار به جای مانده از نظم و نثر این عارف و شاعر قرن نهم را می‌توانید، در منابع اشاره شده، ملاحظه فرمائید. (۲۹)

شیخ آذری اسفراینی، که به فرمان سلطان، بهمن نامه را شروع کرد، چون به داستان آن شهریار رسید، کتاب را به نظر سلطان درآورد، طلب رخصت ولایت نمود. پادشاه گفت « **مرا از فوت مخدوم (سید محمد گیسو دراز) کلفتی عظیم روی نموده، و وصال تو، رافع غم و الم است. مپسند که به فراغ تو نیز گرفتار گردم. شیخ چون این قسم التفات، از پادشاه دید، بودن در هندوستان را به خود قرار داده، فرزندان را از آن ولایت طلب نمود...** » (۳۰)

حکمرانان دکنی، به موازات نفوذ و اهمیّت فرهنگ اسلامی، خود را

(حکومت : ۸۳۸ هـ - ۸۶۲ هـ) و مورد توجه سلطان واقع می‌شود، تا جایی که از مسافرتش به دهلی ممانعت می‌کند و او را در ردیف اکابر و اعیان درگاه محسوب می‌نماید، و به واسطه کوشش، در یک جنگ بزرگ از سلطان، منصب « هزاری » (۳۲) را که یکی از مراتب امارت سپاه بود، دریافت می‌کند و قلعه نلکنده را از تصرف افغانان و راجپوتان، بیرون آورده، ضمیمه متصرفات سلاطین بهمنی می‌نماید. علاءالدین هم به سال (۸۶۲هـ) فوت می‌کند.

در همین صفحه از « تاریخ فرشته » می‌خوانیم: « سلطان علاءالدین شاه بهمنی، به علت درد پا، از پا درآمده

، علم فنا بفراشت (۸۶۲ هـ / ۱۴۵۷ م) و مدت سلطنت او بیست و سه سال و نه ماه و بیست روز بود. گویند سلطان علاءالدین، بسی فصیح و بلیغ بوده، فارسی به غایت نیک می‌دانست... گاه گاه روز جمعه و عیدین به مسجد جامع رفته و بالای منبر شده، خود، خطبه می‌خواند.»

همایون شاه بهمنی (حکومت : ۸۶۲ هـ - ۸۶۵ هـ) که مشهور به همایون شاه ظالم است، برابر وصیت پدرش، سلطان علاءالدین، عمادالدین محمود را در مقامات بلند درباری نگاه داشت و لقب «ملک التجار» که از القاب مهم دوران سلاطینی بهمنی بود، به او داد و وی را به حکومت و سپهسالاری ولایت بیجار برگماشت. درباره صفت ظالم، درباب همایونشاه، در تاریخ فرشته می‌خوانیم:

«چون طبیعتش به ظلم و ستم مایل بوده، و با خدمتکاران حرم خود به غایت برسلوکی می‌نمود، مردم درون و بیرون از مکاید جورش به جان آمده (۸۶۵هـ) منشور حیاتش به اجل طبیعی در نور دیده شد.» (۳۳)

همایون شاه، در ذیقعدة سال (۸۶۵ هـ) چون مرگ خویش را



احساس کرد، خواجه عمادالدین محمود را به منصب وزارت پسرش، سلطان **نظام شاه دکنی** (حکومت: ۸۶۵ - ۸۶۷ هـ) گماشت و به اتفاق والده سلطان، به تمشیت امور مملکت پرداخت و در نبردی سخت با محمودشاه گجراتی و سلطان محمود خلجی، با حسن تدبیر، آن دو پادشاه را بشدت شکست داد.

کمال ترقی و شهرت عمال الدین محمود را باید در عهد سلطنت سلطان **محمد شاه بهمنی** (حک: ۸۶۵ هـ - ۸۸۷ هـ) بدانیم. چنانکه در اوایل سلطنت وی، به مصلحت دید والده او، به عنوان «خواجه جهان» و منصب «امیر الامرای» بر القاب گذشته او افزوده شد، به

جایی رسید که مادر سلطان، یعنی «مخدومه جهان» او را «برادر» خواند و سلطان محمد دکنی، دستور داد تا او را در مشورها، چنین خطاب کنند: «حضرت مجلس کریم، سید عظیم همایون صاحب السیف و القلم، مخدوم جهانیان، معتمد درگاه شاهان... ملک التجار، محمود قاون، المخاطب به خواجه جهان». (۳۴)

بهرحال، بسبب سختگیریهایی که خواجه عمادالدین، نسبت به امرا نمود، موجب نارضایتی و حسادت آنان شد و سرانجام، او را در یکی از سفرهای جنگی، به تهمت برانداختن سلاطین بهمنی، به دام غضب پادشاه دکن انداختند و نسجیده، محمد شاه، فرمان قتل او را داد، و در سن ۷۸ سالگی در پنج صفر (۸۸۶ هـ) به حیاتش خاتمه داد.

سلطان محمد بهمنی، پس از اطلاع از عداوت و تزویر حسودان، بشدت از فرمان بی جای خود، پشیمان شد و تابوت خواجه جهان را، روانه احمدآباد بیدر کرد و روز سوم، جمیع امرا و ارکان دولت را همراه

دستگیری می نمود و با اهل دل و وارستگان، مصاحبت و رفاقت داشت و اندوخته‌های دنیوی را «باد» می انگاشت و مراتب گذران این جهان فانی را به تمسخر می گرفت، ادیبی وارسته بود و سیاستمداری بود با تجربه. از آثارش باید «ریاض الانشاء» را که منشآت خواجه جهان، معروف است، نام ببریم و کتاب «مناظر الانشاء» او معروفترین اثرش می باشد و گویا کتابی هم به نام «قواعد الانشاء» داشته است. (۳۶)

اما قتل نابهنگام عمادالدین محمود، این رجل عالیقدر، همانطور که خود پیش بینی کرده بود، ثبات سلطنت بهمنیان را دستخوش آشوب و هرج و مرج ساخت. زیرا رقابت‌های فرقه‌ای ریشه گرفته از سوابق قومی و نژادی، آنهم بین دکنی‌های بومی که بسیاری از آنها از شمال، به دکن مهاجرت کرده بودند و خارجیان مهاجری که آنها را آفاقی یا پردیسی می نامیدند، و نیز رقابت و توطئه و جاه‌طلبی‌های رؤسا و فرماندهان، بشدت شکننده و پایه‌های حکومت، آسیب پذیر و در نهایت منجر به انحلال تدریجی آن و ظهور پنج دولت مستقل



گردید، که عبارت بودند از:

دولت نظام شاهیان در احمدنگر (۱۴۹۱ - ۱۶۳۳ م. / ۸۹۶ - ۱۰۴۴ هـ)، عادل شاهان در بیجاپور (۱۴۹۰ - ۱۶۸۶ م. / ۸۹۵ - ۱۰۹۷ هـ)، قطب شاهان در گلکنده (۱۵۱۲ - ۱۶۸۶ م. / ۹۱۸ - ۱۰۹۸ هـ)، عماد شاهان در منطقه برار (۱۴۸۵ - ۱۵۷۲ م. / ۸۹۰ - ۹۸۰ هـ) و دولت برید شاهان. سلطنت عمادشاهان به دولت احمدنگر، و دولت بریدشاهان بیدر، که باقیمانده دولت بهمنی را از بیدر، زیر نفوذ داشتند. در سال (۱۶۱۹ م. / ۱۰۲۸ هـ) به سلطنت بیجاپور ملحق گردیدند (رک: پانویس شماره دو همین مقاله) و السلام.

مشهد - اول دیماه ۱۳۹۲ شمسی

شاهزاده «محمودخان» فرزند خود، به زیارت قبرش فرستاد.

نوشته‌اند که عمادالدین محمود، پس از شنیدن فرمان قتل خود، به سلطان گفت: «قتل من که به غایت پیری رسیده‌ام، سهل است، اما موجب خرابی مملکت و بدنای تو خواهد شد.» همین هم پیش آمد. زیرا نه بعد از آن، سلطان محمد بهمنی توانست از تواتر حملات معاندان اطراف، پیشگیری کند و نه جانشینان او توانستند، نابسامانیهای اوضاع را جبران کنند. (۳۵)

از آنجا که عمادالدین محمود، از مشاهیر زمان محسوب می شد و دودمانی نام‌آور و بخشنده در گیلان داشت و از ثروت هنگفتی هم در طول حیاتش برخوردار بود، همین روش را در هندوستان دنبال کرد و صلاتی گران، برای دانشمندان ایرانی و عثمانی فرستاد. به گونه‌ای که مورخان نوشته‌اند، شخصیتی باایمان و پرهیزگار بود، او به واجبات و مستحبات شرع مبین، عمل می کرد، تهیدستان را پنهان و آشکار،

- ۱ - ابن خلدون، ابوزید عبدالرحمن، العبر (تاریخ ابن خلدون) ترجمه عبدالمحمد آیتی، ج ۶، صص ۵۲۱-۵۲۲، انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، تهران، ۱۳۷۱ شمسی.
- ۲ - بهمنیان دکن، دانشنامه بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران.
- ۳ - محمد معصوم شیرازی «معصوم علیشاه» طرائق الحقایق، تصحیح دکتر محمد جعفر محبوب، ج ۳، ص ۱۰ به بعد، تهران، انتشارات کتابخانه سنایی.
- ۴ - سعید نفیسی، تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، ج ۲، ص ۱۹۶، تهران، ۱۳۶۳ شمسی، انتشارات فروغی.
- ۵ - محمد قاسم هندوشاه استرآبادی، تاریخ فرشته، تصحیح دکتر محمد رضا نصیری، ج ۲، ص ۳۴۸، تهران ۱۳۸۸، انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ۶ - ایضاً، تاریخ فرشته، ج ۲، صص ۳۲۲ و ۳۲۷.
- ۷ - شیروانی، حاج زین العابدین، بستان السیاحه، ص ۵۲۶، از انتشارات سنایی.
- ۸ - شاه نعمت‌الله ولی، کلیات اشعار، به کوشش دکتر جواد نوربخش، ص ۱۹، تهران ۱۳۶۴.
- ۹ - گراهام، تری، میراث تصوف، ترجمه دکتر مجدالدین کیوانی، مقاله شاه نعمت‌الله...، ج ۱، ص ۴۷۱ به بعد، تهران ۱۳۸۴، از انتشارات نشر مرکز.
- ۱۰ - مجموعه در ترجمه احوال شاه نعمت‌الله ولی کرمانی، رساله صُنْعُ اللَّهِ نِعْمَتُ اللَّهِ، تألیف مفید مستوفی یزدی، در (جامع مفیدی)، صص ۱۶۴ - ۱۶۵، چاپ ژان اوبن، تهران ۱۳۶۱، انجمن ایرانشناسی فرانسه، تهران.
- ۱۱ - صفا، دکتر ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۴، ص ۲۲۹، تهران ۱۳۶۳، انتشارات فردوسی ایضاً: طرائق، ج ۳، ص ۷
- ۱۲ - ایضاً، میراث تصوف، ص ۴۸۴.
- ۱۳ - تاریخ فرشته، ج ۲، ص ۳۸۲.
- ۱۴ - نور بخش، دکتر جواد، زندگی و آثار شاه نعمت‌الله ولی کرمانی، ص ۴۹، تهران ۱۳۳۷، به نقل از میراث تصوف، ج ۱، ص ۴۸۴.
- ۱۵ - مانند مراسم تجلیل از مولانا جلال‌الدین مولوی، همه ساله، ۲۵ آذرماه در قونیه.
- ۱۶ - نوربخش، زندگی و آثار، ص ۴۹.

- ۱۷ - طرائق، ج ۳، صص ۱۲-۱۳. ایضاً تاریخ فرشته، ج ۲، صص ۳۸۲ - ۳۸۳.
- ۱۸ - میرزا محمد علی مدرس، ریحانة الادب، ج ۶، ص ۳۳۹، تبریز، انتشارات خیام.
- ۱۹ - ایضاً، میراث تصوّف، ج ۱، ص ۴۸۸.
- ۲۰ - عبدالرزاق کرمانی، تذکره در مناقب شاه نعمت‌الله، ص ۱۱۸، ژان اوپن، برای اطلاع از خرّقه و آداب آن در نظام خانقاهی، رک: مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، عزالدین محمود، کاشانی، تصحیح، استاد جلال‌الدین همایی، ص ۱۵۰ به بعد، ایضا ص ۱۹۸، تهران، چاپ مجلس.
- ۲۱ - جامع مفیدی، ژان اوپن، ص ۱۹۲.
- ۲۲ - تاریخ ادبیات در ایران، ج ۴، صص ۲۲۸-۲۳۰.
- ۲۳ - جامع مفیدی، صص ۲۰۳-۲۰۴.
- ۲۴ - دانشنامه بزرگ اسلامی، ذیل بهمنیان دکن.
- ۲۵ - عبدالرزاق کرمانی، ۱۰۸.
- ۲۶ - فرزام، دکتر حمید، رساله روابط شاه نعمت‌الله ولی با سلاطین ایران و هند، صص ۴۱-۴۲، اداره کل فرهنگ و هنر اصفهان، ۱۳۵۱ شمسی.
- ۲۷ - طرائق، ج ۳، ص ۱۵.
- ۲۸ - لطفعلی بیک آذر بیکدلی، آتشکده آذر، ص ۸۶، چاپ دکتر سید جعفر شهیدی، تهران ۱۳۳۷، چاپ علمی. ایضاً تاریخ ادبیات در ایران، ج ۴، صص ۳۲۳-۳۲۷.
- ۲۹ - رضا قلیخان هدایت، تذکره ریاض العارفین، ص ۴۹، تهران، از انتشارات کتابفروشی محمودی، ایضاً ریحانة الادب، ص ۴۶.
- ۳۰ - تاریخ فرشته، ج ۲، ص ۳۷۴ به بعد.
- ۳۱ - تاریخ ادبیات در ایران، ج ۴، ص ۴۹۹ به بعد.
- ۳۲ - تاریخ فرشته، ج ۲، ص ۴۰۷.
- ۳۳ - تاریخ فرشته، ج ۲، ص ۴۲۰.
- ۳۴ - تاریخ ادبیات در ایران، ج ۴، ص ۵۰۱.
- ۳۵ - همانجا، ج ۴، ص ۵۰۵.
- ۳۶ - تاریخ نظم و نثر در ایران، ج ۱، ص ۲۵۹.

برنامه فارسی رادیو دهلی

برنامه صبح از ساعت هشت و نیم تا نه به وقت تهران، روی امواج کوتاه ۱۹ متر برابر با ردیف های ۱۱۷۳، ۱۵۷۷۰ و ۱۷۸۴۵ کیلوهرتز

- ۸/۳۰ آغاز برنامه
- ۸/۳۱ یک آهنگ هندی / تلاوت قرآن مجید (روزهای جمعه)
- ۸/۳۵ اخبار هند و جهان
- ۸/۴۵ برنامه ترانه های فیلم هندی / برنامه روحانی (پنج شنبه ها)
- ۹/۰۰ برنامه ترانه غیر فیلمی (جمعه ها) / برنامه ترانه فیلم های قدیم (شنبه ها)

برنامه شب از ساعت ۲۰/۴۵ تا ساعت ۲۳/۰۰ به وقت تهران روی امواج کوتاه ۳۰ و ۴۱ متر برابر با ۷۱۱۵، ۹۹۰۵ و ۱۱۵۸۵ کیلوهرتز

- ۲۰/۴۵ آغاز برنامه
- ۲۰/۴۶ آهنگ هندی / تلاوت قرآن مجید (جمعه شب ها)
- ۲۰/۵۰ اخبار هند و جهان
- ۲۱/۰۰ ترانه فیلم هندی
- ۲۱/۰۵ تفسیر روز
- ۲۱/۱۰ موسیقی اصیل هندی
- ۲۱/۱۵ بررسی جراید هند
- ۲۱/۲۰ گفتار (یک شنبه و سه شنبه) / برنامه ادبی (دوشنبه ها) / گل های رنگارنگ (چهارشنبه شب ها) / برنامه قوالی (پنج شنبه شب ها) / برنامه سرودهای محلی (جمعه شب ها) / جهان سینما (شنبه شب ها) / بررسی فیلم ها - برنامه راجع به یک شخصیت فیلم هندی
- ۲۱/۳۰ برنامه قوالی و برنامه نوای هند (یکشنبه شب ها) / برنامه ترانه های یک فیلم هندی (سه شنبه شب ها) - ترانه یک هنرمند (شنبه شب ها)
- ۲۱/۴۰ برنامه غزل (پنج شنبه شب ها)
- ۲۱/۵۵ برگزیده اخبار
- ۲۳/۰۰ پایان برنامه

اگر مایل باشید مکاتبه کنید می توانید نامه های خود را به یکی از دو نشانی زیر ارسال دارید:
رئیس بخش فارسی رادیو دهلی
توسط سفارت هند - تهران، خیابان میرعماد، شماره ۲۱

Incharge

Persian Unit, External Services Division, All India Radio, Room No. 515, New B' Casting House, Sansad Marg, New Delhi - 110001 India

اطلاعیه

بدین وسیله به اطلاع می رسد که رادیو و تلویزیون سراسری هند برنامه اخبار خود را به صورت آنلاین آغاز کرده اند.
وب سایت ها از قرار زیر است :

<http://www.newsonair.nic.in>

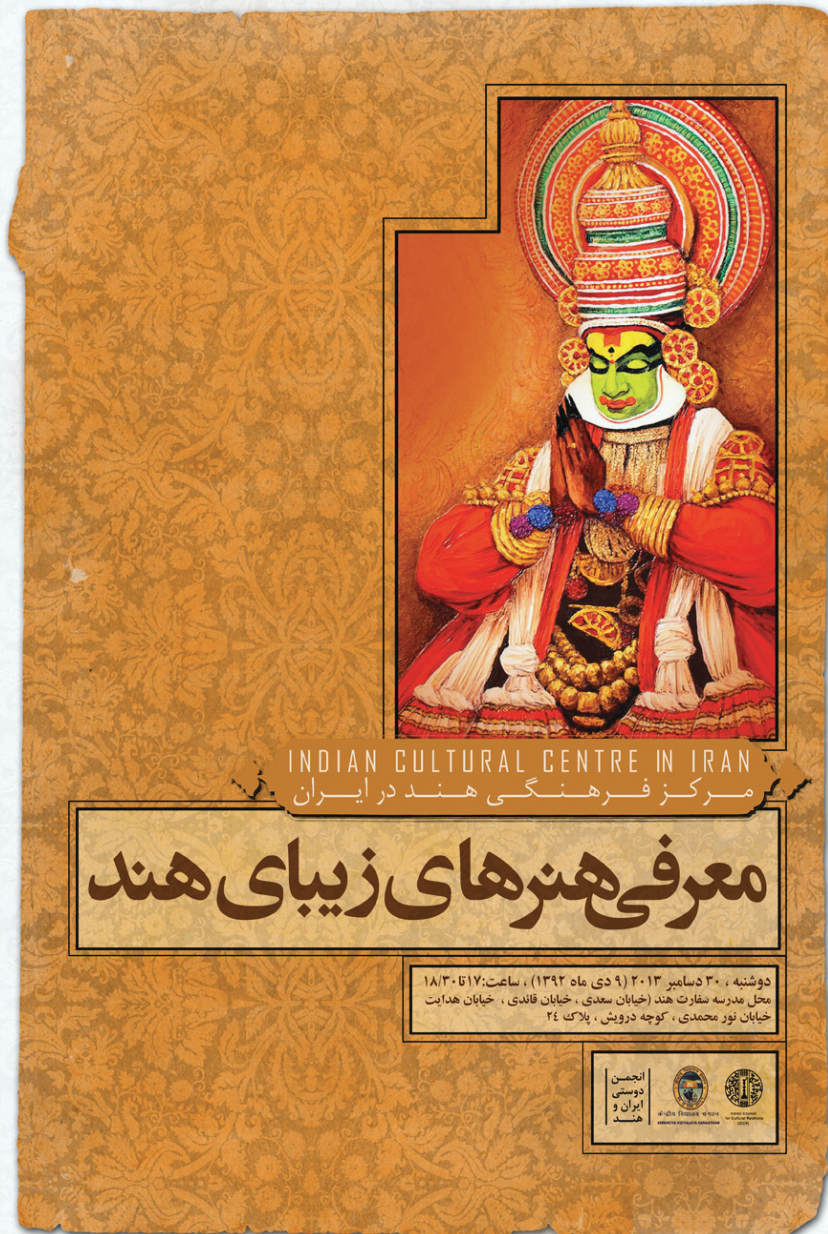
<http://www.newsonair.com>

ویژگی خاص این وب سایت ماهیت چند زبانه آن است. بازدید کنندگان می توانند نه تنها برنامه های خبری را به زبان های انگلیسی و هندی بلکه به شانزده زبان منطقه ای از جمله پنجابی را نیز گوش دهند. به غیر از اخبار فرمت شنیداری مزیت استفاده از صورت ساده و استاندارد زبانهای مربوط را دارد که می تواند برای نوآموزان و مشتاقان زبان سرمشق باشد.
امیدواریم که این وب سایت ها برای دوستداران هند و کسانی که زبانهای هند را می آموزند مورد علاقه فراوان خواهد بود.

Āina-i-Hind

A Bimonthly Publication of Press and Cultural Section of Indian Embassy (Tehran)

No. 55, December 2013-January 2014



INDIAN CULTURAL CENTRE IN IRAN

مرکز فرهنگی هند در ایران

معرفی هنرهای زیبای هند

دوشنبه، ۳۰ دسامبر ۲۰۱۳ (۹ دی ماه ۱۳۹۲)، ساعت: ۱۸/۳۰-۱۷/۰۰
محل: مدرسه سفارت هند (خیابان سعدی، خیابان قائدی، خیابان هدایت
خیابان نور محمدی، کوچه درویش، پلاک ۲۴

انجمن
دوستی
و
هند

